
بررسی سفر هایزر به ایران



نهضت آزادی ایران

بهار ۶۲

نشریات جدید نهضت آزادی

- ۱- بررسی قانون اراضی شهری
۸۰ صفحه - ۵۰ ریال
- ۲- نگاهی به اوضاع لبنان
۸۴ صفحه - ۸۰ ریال
- ۳- یادنامه بیستمین سالگرد نهضت آزادی ایران
۱۳۷ صفحه - ۱۵۰ ریال
- ۴- شانزده آذر
بقلم سردار رشید اسلام دکتر مصطفی چمران
۲۴ صفحه - ۴۰ ریال
- ۵- زندگینامه سردار رشید اسلام شهید دکتر مصطفی چمران
۴۳ صفحه - ۵۰ ریال
- ۶- شورای انقلاب و دولت موقت
۸۰ صفحه - ۸۰ ریال
- ۷- تحلیلی درباره بازرگانی خارجی
۳۰ صفحه - ۳۵ ریال

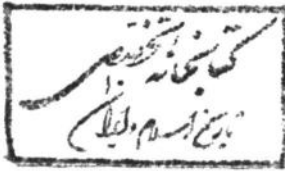
نشریاتی که توسط نهضت آزادی ایران توزیع میشود:

- ۱- گزارشی از لبنان
نامه دکتر مصطفی چمران به مهندس بازرگان
شرکت سهامی انتشار - ۴۷ صفحه - ۴۰ ریال
- ۲- بازیابی ارزشها
بقلم مهندس بازرگان
جلد اول ۱۶۰ صفحه - ۱۰۰ ریال
- ۳- بازیابی ارزشها
بقلم مهندس بازرگان
جلد دوم ۲۳۰ صفحه - ۱۸۰ ریال
- ۴- مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب
از زبان مهندس بازرگان
۳۹۴ صفحه - ۴۸۰ ریال

برای تهیه این کتابها و دیگر نشریات ما میتوانید وجه آنرا به حساب ۱۱۵۹۹ بانک ملی شعبه مبارزان واریز کرده و رسید آنرا با اسم نشریات درخواستی به آدرس زیر بفرستید:

تهران، خیابان استاد مطهری - نرسیده به چهارراه مبارزان - پلاک ۲۳۴ و یا صندوق پستی ۴۱/۱۵۱۹

قیمت ۱۰۰ ریال



بررسی سفرهای زربه ایران

تدوین و تفصیل سخنرانی آقای دکتر ابراهیم
یزدی در جلسات هفتگی نهضت آزادی ایران
به ضمیمه دو مقاله.

بررسی سفرهای زیر به ایران

ناشر : نهضت آزادی ایران

تیراژ : ۱۰/۰۰۰ جلد

چاپ دوم بهار ۶۲

کلیه حقوق و طبع محفوظ است - نقل از مندرجات فقط با ذکر نام ماء خدمتجاز
میباشد .

فهرست مندرجات

۳	مقدمه ناشر
۶	پیشگفتار
۱۰	حفظ انسجام ارتش
۱۴	حمایت از بختیار
۲۲	ماموریت هایزر و کودتای نظامی
۳۰	سفر هایزر و ایستگاههای رادار استراق سمع
۳۶	سفر هایزر و لغو قراردادهای فروش اسلحه
۴۰	ملاقات هایزر با شاه
۴۳	هایزر و تماس با بختیار
۴۶	سفر هایزر و ملاقات با مخالفین رژیم شاه
۵۶	یاداشتها و مآخذ
	ضمائم :
۵۹	مقاله : آمریکا در بن بست میلیتاریزه کردن ایران
۷۹	مقاله : هیاهوی بسیار برای هیچ

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

یکی از موثرترین عواملی که میتواند هر حرکت و نهضت اجتماعی را به پیروزی برساند داشتن شناخت صحیح از دشمن است . امروزه جبهه استکبار جهانی ، به رهبری ابرقدرتهای متجاوز آمریکا و روسیه ، دشمن اصلی تمام حرکتهای و نهضتهای رهاییبخش و آزادیخواهانه مردم جهان میباشد . استکبار جهانی به خود حق میدهد که در امور مربوط به هر جامعه و کشوری دخالت کرده و به هر شکل و با هر وسیله‌ای جلوی رشد و آگاهی خلق را مسدود نماید تا بتواند سرنوشت انبوه انسانها و سرنوشت انسانیت را در جنگالهای عفن خویش داشته باشد .

اما گرچه به مصداق " الکفر ملة واحدة " استکبار جهانی جبهه‌ای به وسعت همه ظلمها و تجاوزهایی که در تاریخ بر سر " مغضوبین زمین " آمده است تشکیل داده ، و همه ظالمین و متجاوزین ، این دشمنان قسم خورده رشد و آگاهی و انسانیت زیر یک پرچم گردآمده‌اند ، ولی این تجمع و این جبهه تشکیل دادنها هرگز به مفهوم عدم وجود جناح‌بندی‌ها و دسته‌بندی‌های گوناگون در داخل پیکره استکبار نمیباشد .

در انقلاب عظیم اسلامی ایران ، امپریالیسم آمریکا در پیشاپیش دیگر یاران مستکبر خویش به ایجاد توطئه مشغول بود تا بتواند به هر وسیله و از هر راه و روشی که شده ، حتی به قیمت دخالت مستقیم نظامی ، حتی به قیمت ریختن خون پاک صدها و هزاران تن از فرزندان دلیر این دیار نهضت خلق را سرکوب نموده و سلطه خویش را بر این مرز و بوم استوار نگاه دارد و شب پایدار بماند . آنچه برای دولت متجاوز آمریکا مهم بوده وهست ، ادامه یافتن غارت

منابع ایران ، سازیرشدن نفت منطقه به حلقوم سرمایه‌داران ، و دستیابی به بازار فروش کالاهای غیر ضرور و مصرفی اش میباشد . این اهداف در مجموع ، کلیتی را تشکیل می‌دهند که همانا وابسته و عقب‌مانده نگهداشتن ایران ، (یا هرکشور دیگر) میباشد . جناح‌های داخلی ، در آمریکا ، گرچه همه دراین اصل و دراین کلیت توافق کامل داشته‌دارند ، واصلاً ماهیت وجودی شان در رسیدن به این اصل استوار میباشد اما به هرحال ، در اجرای آن ودر شیوه‌های عملی برای رسیدن به این هدف‌ضد مردمی ، اختلاف نظر و اختلاف شیوه داشته و دارند . این جناحها ، همچون ردیف دندان در داخل یک دهان میباشد که به هرحال وظیفه و هدف همه آنها خورد کردن وبلعیدن لقمه‌ای است که به چنگ آمده اما هرگاه دندانها هماهنگ عمل نکنند ، مطمئناً فرو بردن لقمه با اشکال انجام خواهد گرفت ، و یا حتی انجام نخواهد گرفت .

در طول انقلاب اسلامی ایران ، عدم هماهنگی در میان جناحهای دولت متجاوز آمریکا ، به خوبی به چشم میخورد ، و شاید همین عدم هماهنگی بود که باعث شد امپریالیسم آمریکا را از اتخاذ یک سیاست منسجم در قبال نهضت توفنده و پیشروی امت مسلمان عاجز سازد . و مکروا و مکروالله واللہ‌خیرالماکرین . آمریکای متجاوز گرچه بظاهر برای مقابله با انقلاب عظیم اسلامی کوششها و توطئه‌های فراوانی نمود ولی در عمل عجز فراوان وی مشخص گردید . سفر هایزر به ایران در بحبوحه انقلاب یکی از همین فرآیندهاست .

هایزر که بمنظور انجام یکی از توطئه‌های شوم امپریالیسم به ایران آمده بود ، در عینیت ، با حقایق و واقعیت‌های دیگری برخورد نمود . از طرف دیگر ، عدم وجود یک سیاست منسجم در داخل دستگاه دولتی آمریکا ، و بعلاوه برخورد صحیح و حساب شده دست‌اندرکاران انقلاب ، همه و همه باعث شد که توطئه شوم امپریالیسم عقیم و بی‌عمل بماند .

اطلاع از این سفر وپی آمده‌های آن برای ثبت در تاریخ وقضاوت ، برای همگان ضروری بنظر میرسد . مجموعه حاضر که تدوین وتفصیل سخنرانی آقای دکتر ابراهیم یزدی درجلسات هفتگی نهضت آزادی ایران میباشد ، به همراه

دو ضمیمه بدین منظور منتشر میگردد. ضامم، دو مقاله از نشریه "پیام مجاهد" ارگان نهضت آزادی ایران در خارج از کشور میباشد، که در بحبوحه انقلاب چاپ و منتشر گردیده‌اند.

بررسی سفرهایزر نشان دهنده ضعف و عجز آمریکا از تحلیل صحیح اوضاع سیاسی ایران در دوران انقلاب و همچنین مبین وجود انشقاق و دست‌بندی در پیکره بظاهر واحد امپریالیسم آمریکا است.

امید آنکه خداوند ما را در شناخت صحیح از دشمن یاری نماید تا بتوانیم صحیح عمل نموده و از شعار زدگی پرهیز داشته باشیم.
والعاقبة للمتقين.

نهضت آزادی ایران

اسفند ۱۳۶۱

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

بررسی سفرهایزر به ایران ، از جهات عدیده ضروری و آموزنده است .
سفر وی به ایران ، بخشی است از مجموعه تاریخ ماههای سرنوشت ساز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی . بررسی سفر وی ، بدون شک هم روشن کننده برخی از نکات تاریک و مبهم قسمتی از تاریخ انقلاب اسلامی میباشد ، و هم چگونگی عملکرد امپریالیسم جهانخوار آمریکا را در ایران نشان میدهد .
برای مقابله با بیماری ها ، باید عوامل بیماری و مکانیزم عمل میکرب یا ویروس را شناخت . اگر بخواهیم بر بیماری سل ، حصه ، یا سرطان چیره شویم ، باید آنها را بشناسیم ، تنها بعد از شناخت ماهیت واقعی این بیماریهاست که می توانیم بطور دقیق و علمی با آنها به مقابله برخیزیم ، خود را از حملات آنها حفظ کنیم و یا در صورت حمله آنها خنثی سازیم ، این امر ، یک اصل بدیهی علمی است که نه تنها در قلمرو بیماریها صادق است بلکه در قلمرو اجتماعات و مسائل و مقولات سیاسی - اقتصادی نیز صادق است .
برای مبارزه با دشمن ، باید او را شناخت . بدون شناخت مکانیزم عملکرد دشمن هرگز نمیتوان از حملات و توطئه های وی در امان بود و یا در مبارزه با وی موفق بود .
اعزام هایزر به ایران در یکی از حساس ترین مراحل تاریخ کشورمان ، بخشی است از تلاش دائم آمریکا برای دخالت در امور داخلی ایران و ادامه سلطه خود .

برکشورمان . شناخت علل سفر هایزر به ایران و بررسی ماموریت وی ، بدون شک بما امکان میدهد تا دشمن را بهتر و عمیق تر بشناسیم .

از طرف دیگر بررسی نتایج سفر هایزر به ایران اهمیت خاصی دارد ، چراکه وی توانست قسمتی از ماموریت خود را در مورد لغو قراردادهای سفارش اسلحه آمریکائی به ایران توسط رژیم شاه با موفقیت انجام بدهد .

لغو این قراردادها که در زمان بختیار صورت گرفت موجب میلیاردها دلار زیان و ضرر به ایران گردید . بعد از انقلاب در دولت موقت بدلیل اطلاعاتی که از زمان اقامت در نوفل لوشاتو جمع آوری شده بود قضیه با جدیت تعقیب می شد تا آنچه راکه به ملت ایران تعلق داشت و دولت آمریکا بناحق تصاحب کرده بود بازپس گیریم . اگر چه عمر دولت موقت کفاف نداد .

ولسی هم چنان از هر فرصتی برای طرح مسئله و توجه دادن مقامات مسئول بآن بمنظور پیگیری مطالبات استفاده میشد که مع الاسف مورد توجه آنان قرار نگرفت .

سیمای جمهوری اسلامی در روزهای ۳۰ دی و اول بهمن سال ۶۰ در برنامه ای بنام "ریشه ها" مجدداً مسئله بیانیه الجزایر را همراه با اظهار نظر شخصیت های مختلف منتشر ساخته ، از جمله قسمت های ناقصی از مصاحبه قبلی با اینجانب را نشان داد . بدنبال انتشار این مصاحبه ها برطبق درخواست شرکت کنندگان در جلسه بحث آزاد روز جمعه در دفتر مرکزی نهضت آزادی مفاد بیانیه

الجزایر و برنامه "ریشه ها" بررسی شد و طی تحلیلی نشان دادیم که چگونه حقوق ملت ایران، با سخاوتمندی، وبدون چرتکه اندازی نادیده گرفته شد. در آن سخنرانی ضمن بحث درباره این میلیاردها دلار سرمایه ایران در حساب تنخواه گردان ایران در وزارت دفاع آمریکا اشاره ای شد به سفر هایزر به ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران. در آنجا اشاره ای شد باینکه یکی از هدفهای سفر هایزر به ایران تعیین تکلیف میلیاردها دلار قرار دادهای خرید اسلحه آمریکائی توسط ایران بود. و هایزر در آن سفر کاملا موفق شد مسئله را بنفع آمریکا تمام کند و میلیاردها دلار سرمایه ایران را تصاحب نماید. این امر مناسفانه در موقع امضای بیانیه الجزایر علیرغم تذکرات نادیده گرفته شد.

در آن سخنرانی چون اشاره ای به سفر هایزر به ایران شده بود دوستان اظهار علاقه کردند که در رابطه با سفر وی نیز صحبتی بشود.

قسمتهائی از این اطلاعات و یادداشتها در طی دوران اقامت در نوفل لوشاتو تهیه گردیده اند و بخشهایی بعد از انقلاب تکمیل گردیده است. بعد از پیروزی انقلاب کتابهای فراوانی درباره این انقلاب در کشورهای خارجی نوشته شد که در برخی از آنها درباره سفر هایزر به ایران نیز مطالبی آمده است. در تهیه این نوشتار از آن مآخذ نیز استفاده شده است. امید که مفید واقع گردد.

ابراهیم یزدی

بهمن ۱۳۶۱

بسم الله الرحمن الرحيم

در اوایل دیماه ۱۳۵۷ مطبوعات و خبرگزاریها خبر دادند که شخصی بنام ژنرال روبرت هایزر مرد شماره ۲ پیمان نظامی آتلانتیک شمالی (ناتو) و معاون ژنرال هیگ به ایران رفته است . خبر سفر هایزر به ایران در اوج مبارزات ملت ایران مسئله‌ای نبود که جلب توجه محافل سیاسی جهان را نکند . خصوصاً که این سفر از یک طرف مصادف بود با گردهمایی غیررسمی سران چهارکشور بزرگ غرب یعنی آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان در مجمع الجزایر گوادلوپ در دیماه ۱۳۵۷ و از طرف دیگر باروی کارآمدن بختیار در ۸ دیماه ۵۷ (۲۹ دسامبر ۷۸) .

در ابتدا اخبار منتشر شده حاکی از این بود که سفر هایزر به تهران برای مدت کوتاهی حدود حداکثر سه روز خواهد بود . اما بعداً سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا رسماً اعلام کرد که مدت اقامت هایزر در ایران را تمدید کرده‌اند (۴)* پیگیری دقیق اخبار سفر او به ایران نشان داد او تا موقع بازگشت امام به ایران در تهران بوده است و گویا در ۱۵ بهمن ۵۷ ، ۴ فوریه ۷۹ یعنی سه روز بعد از ورود امام به ایران از تهران خارج شد .

با توجه به شرایطی که ما در پاریس داشتیم و گرفتاریهای روزمره ، تعقیب جدی اخبار مربوط به سفر هایزر به ایران و جمع‌آوری اطلاعات دقیق‌تر برای ما مشکل بود . معذالک بدلیل اهمیت سفر او به ایران ما مرتب اخبار سفرش را پیگیری میکردیم . در ابتدا امیدوار بودیم که شاید منابع خبری کشورهای شرقی ، بخصوص روسیه شوروی بمصداق " لالجب علی بل لبغض معاویه " نه بخاطر اعتقاد و یا تایید انقلاب اسلامی ایران، بلکه بخاطر دشمنی با ابرقدرت رقیب ، یعنی آمریکا ، اطلاعات و اخبار موثقی را در زمینه سفر هایزر به ایران منتشر سازند . اما چنین اطلاعاتی را بدست نیاوردیم . آیا خبرهایی داشتند و خواستند منتشر سازند یا نداشتند نمیدانیم .

* - پاورقی‌ها در آخر متن آمده است .

هایزر برای چه به ایران فرستاده شد ؟ چه ماموریت‌هایی را برعهده داشت و چه کارهایی انجام داد . در آن روزهای بحرانی و حساس تاریخ‌کشورمان وی چه نقشی ایفا کرد ؟ واثرات انجام ماموریت های وی در روندهای بعدی انقلاب و حوادث و رویدادها چه می‌باشد ؟

از بررسی مجموع اخبار و اسناد بدست آمده چنین مستفاد میشود که هایزر در سفر خود به ایران ماموریت‌های عمده زیر را برعهده داشت :

۱ - جلوگیری از هرگونه عملیات خودسرانه و نسنجیده ارتش موقع خروج شاه از ایران .

۲ - وادار ساختن ارتش به پشتیبانی از دولت بختیار که مورد حمایت آمریکا بود و بررسی امکان کودتای نظامی در صورت لزوم .

۳ - تعیین تکلیف و حل مسئله‌ی سلاحها و وسائل فوق مدرن و بسیار سری آمریکا در ایستگاههای رادار مخصوص مراقبت فعالیت‌ها و آزمایشات تسلیحاتی روسیه شوروی .

۴ - تعیین تکلیف قرار دادهای فروش سلاحهای پیشرفته آمریکائی در ایران .

۵ - ارزیابی نقش ایران در منطقه بعنوان ژاندارم خلیج فارس .
در مورد هدفهای اول و دوم ماموریت هایزر، باید دانست که هر دو در واقع یک هدف واحد را دنبال میکرد و آن حفظ انسجام ارتش در دوران حساس انتقال قدرت سیاسی در مملکت ، برای آنکه در آینده و در فرصت مناسبی در صورت نیاز به انجام کودتای نظامی ، وظیفه خود را انجام دهد ، می‌بود .

حفظ انسجام ارتش :

باید در نظر داشت و فراموش نکرد که حفظ انسجام ارتش شاهنشاهی ، برای دولت آمریکا ، از حفظ شاه خائن مهمتر بوده است . پایگاه اصلی قدرت آمریکا در ایران ارتش شاهنشاهی بود . ارتشی که در زمان رضاخان ابتدا بدست انگلیس‌ها سازمان یافت و سپس بعد از جنگ جهانی دوم ، مورد توجه

خاص دولت آمریکا قرار گرفت در سال ۱۳۲۳ قرارداد استخدام مستشاران نظامی آمریکا برای ارتش به تصویب دولت ایران رسید و امضاء شد و سپس اولین مستشاران نظامی آمریکا به ایران آمدند و بکار سازماندهی و آموزش ارتش پرداختند . پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و سقوط حکومت ملی و قانونی دکتر مصدق و بازگشت شاه فراری براریکه قدرت، نفوذ نظامیان آمریکا در نیروهای نظامی و انتظامی ایران روبه افزایش نهاد . یکی از مهمترین عوامل کودتای سیا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ژنرال شوارتسکف ، مستشار آمریکائی در ژاندارمری ایران بود . وهم اوبودکه با شناخت وسیعی که از نظامیان ایران داشت طرح و اجرای کودتا را هدایت کرد . با روی کار آمدن گروه کندی - مکنامارا در آمریکا ، تحولاتی در سیاست های عمومی آمریکا ، در مقابله با جنگهای آزادی بخش و جنبش های ملی و انقلابات مردمی در کشورهای دنیای سوم بوجود آمد . از جمله در ایران نیز تحولاتی در ماموریت عمده و اساسی نیروهای نظامی و انتظامی بوجود آوردند . از نظر گروه کندی - مکنامارا ، خطر عمده و اساسی در برابر دولت و منافع آمریکا در دنیای غرب برخورد مستقیم و جنگ عادی و کلاسیک با کشورهای بلوک کمونیستی نبود بلکه خطر، جنگهای آزادی بخش و نهضت های ملی و مردمی در کشورهای دنیای سوم بود . و بنظر خودشان ، برای مقابله با این خطر ، باید نیروهای نظامی و انتظامی در کشورهای وابسته به غرب آموزشهای لازم را برای مقابله با "جنگهای شورشگری" ببینند و دولتها ظرفیت مقابله با این خطرات را پیدا کنند . و می بینیم که از آن پس دخالت های مستشاران نظامی آمریکا در ایران وسعت و عمق تازه ای پیدا کرد و به ارتش و پلیس و ساواک آموزشهای لازم داده شد . با روی کار آمدن گروه نیکسون - راکفلر - کیسینجر در آمریکا سلطه نظامیان و نفتی ها در ایران و از جمله در ارتش مجددا گسترش پیدا کرد . هیئت مستشاران نظامی آمریکا در ایران را تجدید سازمان دادند و یکی از بزرگترین هیئت مستشاران نظامی آمریکا در خارج از قاره آمریکا گردید ، که حداقل سه ژنرال آمریکائی در راس آن قرار داشتند . مجهزترین پایگاههای کنترل و مراقبت نظامی در ایران ساخته شد . گسترده ترین

و پیشرفته‌ترین شبکه الکترونیکی " استراق سمع " در منطقه معروف به پروژه "آی‌بکس IBEX" تهیه و بدست‌اجرا داده شد که بخش کوچکی از این پروژه قرارداد فروش هواپیمای "آواکس" به ایران بود .

البته فروش تمامی این سلاحهای مدرن و پیچیده و اقدامات عظیم تنها بخاطر مقابله با خطر روسیه نبود . بلکه دوهدف عمده دیگریز داشت :

هدف اول از فروش سلاحها مقابله با بحران شدید اقتصادی آمریکا بود که پس از جنگ ویتنام آن‌کشور را فراگرفته بود و در نتیجه در برابر رقبای اقتصادی خود در دنیا ، سخت آسیب‌پذیر شده بود . بالاترین قیمت نفت در جهان باعث ازدیاد بیسابقه درآمد نفتی کسورهای از قبیل ایران و عربستان شد . درحالی‌که خریدار اصلی نفت این کسورها ، رقبای اقتصادی آمریکا در دنیا بودند ، خریدهای کلان وسائل و تجهیزات نظامی آمریکا توسط این کسورها ، باعث سرازیر شدن دلارهای نفتی به خزانه‌داری آمریکا و در نتیجه تقلیل بحران اقتصادی آن‌کشور گردید .

هدف دوم آن بود که کارخانجات و مراکز تحقیق و تولید سلاحهای پیشرفته و مدرن آمریکا ، بتوانند بکار خود ادامه دهند . بحران نظامیان آمریکا برای ادامه کار تحقیق و تولید سلاحهای پیشرفته به سرمایه‌های عظیمی نیاز داشتند که بحران اقتصادی حاکم بروضعیت آمریکا اجازه اجرای چنین برنامه‌هایی را نمی‌داد . فروش مقادیر عظیم سلاحهای مدرن و پیشرفته به کسورهای ایران و عربستان ، به نظامیان آمریکا امکان ادامه این طرحها و پروژه ها را میداد . مثلا بدون فروش هواپیمای اف-۱۶ یا اف-۱۴ یا آواکس به ایران امکان نداشت نظامیان آمریکا ، با بودجه محدودی‌که داشتند ، به ساختن این وسائل جنگی موفق شوند . فروش مقادیری از این وسائل نظامی به ایران به کارخانجات سازنده امکان میداد تا تحقیق و تولید در این سلاحها را در محدوده امکانات مالی برای وزارت دفاع آمریکا ، ادامه دهند .

بعنوان نمونه یکی از این سلاحها هواپیماهای معروف آواکس است که بدون سفارش دولت ایران ، آمریکا نمی‌توانست تهیه آنها را آغاز کند .

سولیوان در خاطرات خود می‌نویسد :

" نیروی هوایی آمریکا میخواست برای استفاده خود تعدادی از این هواپیماها را به شرکت بوئینگ سفارش دهد و اگر تعداد بیشتری سفارش داده میشد قیمت تمام شده آن برای نیروهای آمریکا کاهش مییافت " (۱۶)

اجرای چنین برنامه‌هایی توسط نظامیان و نفتی‌های آمریکا در ایران خالی از خطرات و مشکلات نبود . و بتدریج اثرات خود را ظاهر ساخت . (۲۲)

بنابراین برای هیئت حاکمه آمریکا ، بخصوص نفتی‌ها و نظامیان حفظ رژیم حاکم بر ایران که محور عمده آن شاه و ارتش بود ، یک هدف و برنامه استراتژیک محسوب میشد و لذا تمامی تلاش‌های خود را بکار بردند تا شاه را حفظ کنند . و این تلاشها را تا آخرین لحظات ادامه دادند . (۲۷)

اما گسترش روزافزون مبارزات ملت و شرکت همه‌جانبه اقشار وسیعی از مردم در مبارزه ، شاه و حامیان او را در بن‌بست بیسابقه‌ای قرار داده بود . و تلاشهای متعدد و جامع‌الاطراف شاه و دولتهای ذیربط و ذی‌نفع نیز نتوانست گره‌گور شاه را بگشاید و او را از "بن‌بست" و یا "آچ‌مز" خارج سازد .

حتی شاه برای اولین بار اعلام کرد که حاضر است تنها سلطنت‌کند نه حکومت و از اختیارات خود صرف‌نظر نماید . و به یک دولت ائتلاف ملی و انتخابات آزاد و تمامی آزادیهای مصرحه در قانون اساسی تسلیم شود . اما دیگر بسیار دیر شده بود . و همه میدانستند که دولت ائتلاف ملی هم قادر نخواهد بود کاری انجام دهد و معجزه‌ای بنماید . برای مردم قابل قبول نبود .

اگرچه وقتی برنامه دولت ائتلاف ملی به بن‌بست کشیده شد . راه حل نظامی برای آخرین بار بکار گرفته شد و دولت نظامیان به سرکردگی ازهراری روی‌کار آمد ، اما آن نیز ، کاری از پیش نبرد ، و فریادهای الله‌اکبر مردم در محرم حسینی ، از فراز بامها آخرین روزهای حیات ننگین حکومت شاه را اعلام نمود .

نیروی ملت عظیم‌تر و آماده‌تر از هر زمان ایستاده بود و مقاومت میکرد ، و همچون سیلی خروشان و جوشان می‌خروشید و بجلو می‌رفت و هرمانعی را در

سر راه خود منهدم میساخت .

سقوط شاه و سلطنت پهلوی اجتناب‌ناپذیر شده بود . در اواخر سال مسیحی ۱۹۷۸ برای انجام یک مناظره تلویزیونی سرتاسری با آمریکا دعوت شدم . در این مناظره ابتدا قرار بود کیسینجر وزیر امور خارجه نیکسون و یکی از حامیان شاه دز برنامه مزبور شرکت کند . بعد از آنکه مراتب را به امام گزارش کردم امام مرا به شرکت در آن برنامه ترغیب و تشویق کردند . لذا از نوفل لوشاتو به واشنگتن رفتم تا در آن برنامه شرکت کنم .

البته کیسینجر بعد از مسافرت در مناظره شرکت نکرد ولی ژوزف سیکو معاون خود را فرستاده بود . این مناظره حدود یکساعت طول کشید . من ضمن معرفی ویژگی‌های انقلاب اسلامی و رهبری آن ، بر این نکته تکیه کردم که شاه رفتنی است . کار او تمام است و هیچ نیروی انسانی در جهان قادر نیست او را حفظ نماید و تلاش آمریکا نیز بیفایده است و سپس یکی از اشعار بومی مردم آمریکا را خواندم که مضمونش این است :

" کوتوله بیقواره نشست روی دیوار !

کوتوله بیقواره سقوط بزرگی کرد و درهم شکست

تمامی مردان شاه و

تمامی اسبان شاه

دیگر هرگز قادر نخواهند بود

کوتوله بیقواره را سرهم کنند و بهم وصله زنند . "

مهلت خداوندی بسر رسیده بود و تمامی نیروهای اهریمنی هم قادر نبودند شاه را حفظ کنند .

حتمیت تاریخ ، مشیت الهی بر سقوط شاه بود . آمریکائی‌ها هم آن را درک کرده بودند لذا تلاش میکردند تا بمنظور حفظ منافع خود ، ارتش ایران انسجام خود را از دست ندهد و متلاشی نشود .
حمایت از بختیار :

آمریکائیها وقتی دیدند که شاه بعنوان مهره اجرائی آنها ، بجای آنکه

پار شاطری باشد بار خاطری شده است و تلاش برای حفظ وی نتیجتاً به ازدست رفتن تمامی امکانات و پایگاههای آمریکا در ایران منجر خواهد شد بفرق افتادند که در برابر انقلاب و مردم عقب‌نشینی‌کنند و مهره شاه را فدا سازند و ارتش را بعنوان مطمئن‌ترین پایگاه حفظ‌کنند تا در یک فرصت مناسبی بتوانند از وجود آن برای مقابله با مردم استفاده‌کنند . اما برای اینکه ارتش در این بحرانها حفظ شود ، اولاً باید در دوره انتقال ، یعنی زمان خروج شاه خائن از ایران ، از هرگونه اعمال خودسرانه پرهیز نماید و لذا باید ارتش را کنترل‌کنند تا مبادا بدون اجازه آنها دست از پا خطا کند !

ثانیا امرای ارتش شاهنشاهی باید از آمریکائی‌ها و برنامه‌هایی که دارند تبعیت نمایند . و چون دولت آمریکا بختیار را حمایت میکند ، ارتش نیز باید وفاداری خود را از شاه ، به دولت بختیار منتقل سازد .

در مرحله سوم ، اگر دولت بختیار قادر به حفظ امنیت و قانون نشود ، در آنصورت ارتش براساس برنامه آمریکا و طبق دستور و طرح‌آنان ، نه خودسرانه ، وارد عمل شده و دست به کودتا بزند و اگر آنها میسر نبود ، ارتش انسجام خود را حفظ‌کند تا هیجانات انقلابی فروکش نماید و در فرصت مناسبی وارد عمل شود . این بود ماموریت هایزر در رابطه با ارتش .

در همان زمان ، هادینگ کارتر سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت :

" هایزر بعنوان نماینده دولت آمریکا با چند نفری از فرماندهان ارتش ایران به‌گفتگو نشسته و با آنان توصیه کرده است که از دولت بختیار پشتیبانی کنند . "

" ژنرال روبرت هایزر ، معاون فرماندهی نیروی آمریکا در اروپا مدت اقامت خود را در تهران تمدید کرده است که ارتش ایران را به پشتیبانی از شاپور بختیار ترغیب کند . ژنرال آمریکائی ۵ شنبه گذشته در چهارچوب تلاش‌های آمریکا برای پشتیبانی از دولت جدید بختیار و همکاری با وی وارد تهران شده است . " (۴)

نه تنها سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا بطور علنی این موضوع را اعلام کرد بلکه نظامیان آمریکا نیز آنرا تایید کردند :

"منابع پنتاگون گفتند که هایزر به ارتشیان توصیه کرده است که محکم بایستند و در جریان بحران کشور را ترک نکنند . " (۴)

چراکه ترک ناگهانی امرای ارتش ، باعث ازهم پاشیدگی شیرازهی ارتش میگردد . نظیر آنچه در شهریور ۱۳۲۰ بر ارتش رضاخان گذشت . همین منابع اضافه کردند که :

"هایزر باین منظور باین ماموریت اعزام شده است که یک نظامی بهتر میتواند بر نظامیان ایران که بعضی از آنها در حمایت کابینه بختیار مردد مانده اند ، اعمال نفوذ کند . " (۴)

جالب است که این مداخله وقیحانه و آشکار دولت آمریکا از دید خودشان مداخله در امور داخلی ایران محسوب نمیشد ! سخنگوی دولت آمریکا گفت که :

"این عمل مداخله آمریکا در امور ایران نمیتواند به حساب آید این امر که توصیه شود از قانون اساسی ایران حمایت شود امری کاملاً عادی است . بعکس اگر سرنگونی حکومت موجود توصیه میشد آنوقت مداخله بود . " (۴)

چند روز بعد ، در تکمیل گزارشات خبری فوق ، اطلاع حاصل شد که :

" در پی موافقت ضمنی دولت آمریکا با خروج شاه از کشور ناآرام ایران اینک در آمریکا این پرسش مطرح است که در صورت خروج شاه از ایران ، حتی برای چند هفته مرخصی و استراحت ، ارتش ایران چه عکس العمل‌هایی نشان خواهد داد . پاره‌ای از ژنرال‌های ایران با سفر شاه به خارج کشور مخالفند . زیرا می‌ترسند او نتواند به ایران بازگردد . پاره‌ای دیگر از ژنرال‌های ایران ممکن است برای بدست گرفتن قدرت از دولتی که بسیار ضعیف است (منظور دولت بختیار است) و نمیتواند نظم و قانون را به کشور بازگرداند دست به تلاش‌هایی بزنند و از همین

تلاشهای احتمالی بعنوان کودتا نام برده می‌شود. از همین روست که ژنرال هایزر می‌کوشد احساسات نظامیان ایران را کنترل کند و ژنرالها را به حمایت از بختیار ویا دست‌کم ، به عدم مخالفت با او ترغیب نماید و این درحالیست که از چهل هزار آمریکایی هنوز دوازده هزار نفرشان در ایران باقی مانده‌اند. " (۲)

همین معنا در خبر دیگری که بدست آمد منعکس شده بود :

"ژنرال آمریکایی بیشتر وقت خود را صرف می‌کند تا همتایان ایرانی خود را به پشتیبانی از بختیار و یا شرکت در دولت غیرنظامی وی قانع کند . ماموریت ژنرال بسیار مهمتر است و آن اینکه باید کوشش کند برای جلوگیری از یک کودتای نظامی که شایعه آن بیش از پیش قوت گرفته است و مانع از بروز دودستگی در ارتش بشود .

ظاهراً دولت آمریکا میخواهد که بحران از راههای قانونی حل شود و از هرگونه ماجراجویی خودداری کند . " (۵)

اعزام هایزر به ایران باعث شده که اختلافات شدیدی که در درون هیئت حاکمه آمریکا در مورد مسائل ایران بوجود آمده بود تشدید گردد .

سولیوان آخرین سفیر آمریکا در ایران ، در رابطه با ماموریت و فعالیتهای هایزر در ایران می‌نویسد :

" ابتدا قرار بود تئودور الیوت ، بازرس کل سرویس خارجی ، سفیر سابق آمریکا در افغانستان ، مستشار اقتصادی در تهران و یک زبان‌شناس فارسی که فارسی را سلیس صحبت میکرد بعنوان نماینده ویژه به تهران اعزام گردد . " (۱۶)

بموجب گزارش سولیوان ، الیوت کسی بود که " امام) خمینی و نکات دقیق و ظریف اوضاع ایران را درک میکرد . " (۱۶)

ماموریت این نماینده ویژه به اقرار سولیوان قرار بود این باشد که :

" در راس یک هیئت مسئول از جانب واشنگتن برای مشورت

و مذاکره با خمینی فرستاده شود. نیروهای مسلح و رهبران انقلابی در تهران به توافق رسیده بودند که در انتقال نظام به رژیم جدید طوری ترتیب داده شود که یکپارچگی ارتش تامین شود". (۱۶)

اما مامور ویژه‌ای اعزام نشد بلکه برژینسکی هایزر را ، بدون موافقت هیگ ، فرمانده عالی نیروهای ناتو به تهران فرستاد .

در مورد هایزر سولیوان می‌نویسد :

" من در گذشته به دفعات از هایزر برای کمک به سیستم فرماندهی و کنترل نیروهای مسلح ایران و قابل استفاده کردن وسایل نظامی پیشرفته‌ای که ما به ایرانیان فروخته بودیم استفاده کرده بودم . وقتی که پیشنهاد شد که هایزر به هنگام عزیمت شاه به ایران بیاید ، هیگ توسط خط تلفن امنیتی بمن گفت که وی مخالف این ماموریت است و در صورت انجام آن استعفا می‌کند .

این ماموریت توسط هایزر انجام شد و هیگ استعفا کرد . هایزر که به تمام معنا یک سرباز رک‌گوی خوبیست ، هنگامی که وارد تهران شد تا حدودی از ماهیت ماموریت خود وهم‌چنین از استعفای هیگ عصبانی بود " . (۱۶)

هایزر پس از ورود به ایران مرکز فعالیت خود را در ستاد مرکزی هیئت مستشاران نظامی آمریکا در ایران قرار می‌دهد و کار خود را آغاز می‌نماید وی هر روز با امرای عالی‌رتبه ارتش در محل ستاد مستشاران نظامی آمریکا و یا در ستاد مشترک ارتش ایران بطور دسته‌جمعی و یا تک تک در تماس و گفتگو بوده و نظر دولت آمریکا را برای آنها توضیح می‌داده است :

" هایزر با امرای ارتش جمعا هفت بار در هفت روز همه روزه و بی دربی ملاقات داشته است . ملاقاتها عمدتا خیلی کوتاه و تماما بر اثر درخواست خود هایزر بوده است . ملاقاتها یا در دفتر کارش در محل سفارت آمریکا و یا در دفتر هیئت مستشاران نظامی آمریکا در ایران (معروف به آرمیش ماگ) در مرکز ستاد

مشترک صورت می‌گرفته است . در این ملاقاتها عموماً ژنرال گاست Gast فرمانده ماگ نیز حضور داشته است .

ژنرالهای ایرانی اکثراً از حضور هایزر ناراحت بوده‌اند . آنها نظیر شاه فکر میکردند که آمریکائی‌ها برنامه خاصی دارند اما هایزر نمی‌تواند به آنها بگوید که نقشه چیست ؟ روابط هایزر با ژنرالها خوب نبود . او مجبور بود از طریق مترجم‌ها صحبت کند . ژنرال حبیب‌اللهی اکثراً کار ترجمه و روابط را برعهده داشت . از ژنرال ربیعی هم‌گامه بگامه استفاده میشد . هیچیک از امرای ارتش ایران روابط مخفی و دوستانه‌ای که لازمه اعتماد است با وی نداشتند . از امرای ارتش آنها که با هایزر و ژنرال گاست سوابق و تماسهای بیشتری داشتند نظیر طوفانیان معاون تسلیحاتی وزارت دفاع ، ایرج مقدم رئیس ساواک ، خسروداد فرمانده هوانیروز ، نائینی فرمانده نیروی زمینی ، هاشمی نژاد ازگارد شاهی ، وهم‌چنین برخی دیگر از فرماندهان درمذاکرات باهایزر وگاست هم شرکت داشتند و نگرانیهای خود را عنوان میکردند و خاطر نشان می‌ساختند که سیاست صبر و انتظار وضع را بهتر نخواهد کرد . " (۲۱)

البته ماموریت هایزر تنها " توضیح " مواضع آمریکا برای امرای ارتش نبود بلکه " ابلاغ " دستورات دولت آمریکا بود :

" ژنرال‌هایز فرماندهان ارتش گفت : که نباید علیه (امام) خمینی وارد عمل شوند . صرفنظر از اینکه چه اتفاق بیفتد . اگر اتفاقی بیفتد . (یعنی آنها کودتا کنند) ارتش آمریکا با آنها قطع رابطه خواهد کرد . لوازم به آنها نخواهد داد و قلم پای آنها را خواهد شکست . هایزر نه یکی بلکه چند کودتا را علیه‌خمینی خنثی ساخت " .

" هدف اصلی هایزر این بود که به نظامیان اطمینان بدهد که اگر

دولت غیرنظامی (بختیار) بجایی برسدکه نتواند جلوی انقلابیون را بگیرد درآنصورت دولت آمریکا کودتای نظامی را برای کسب قدرت تجویز و حمایت خواهد کرد . ژنرالها این تضمین ها را باور کرده بودند و درکناری نشسته و منتظر بودند . تا وقتی مردم مسلح همهجا راگرفتند وکاری انجام نشد . " یک منبع مطلع به واشنگتن پستگفته بودکه هایزر واقعا روی ژنرالها کار کرد . خسروداد وقتی ار پیش هایزر بازگشت مثل یک سرباز عادی سربزیر بود . او ازجمله کسانی بود که میخواست کودتا کند . او بعدا کشته شد . " "هایزر به بعضی از ژنرالهاگفته بودکه شاه دیگر بر نمیگردد . و دولت کارتر درصدد آنستکه قدرت را روحانیون و نظامیان مشترکا بدست گیرند . قرهباغی از این فکر استقبال کرده وآن را تشویق میکرد . " (۲۱)

در رابطه با هدف اول سفر هایزر به ایران و وادار ساختن امرای ارتش به حمایت از دولت بختیار ، سولیوان ، آخرین سفیر آمریکا در ایران می نویسد :

" ماموریت هایزر ، بدانگونهکه درماموریتنامه رسمی او شرح داده شده بود این بودکه سعی نماید یکپارچگی نیروهای مسلح را حفظ نموده و وفاداری آنان راکه نسبت به شاه تقلیل پیدا کرده بود به رژیم بختیار تفویض نماید " . (۱۶)

سولیوان درمورد سیاست آمریکا در این مرحله توضیحاتی داده استکه اگر چه ظاهرا از بحث درباره هدف اول ماموریت هایزر به ایران بدور است اما درحقیقت با آن در ارتباط مستقیم است . وی می نویسد :

"بموازات (سفر هایزر به ایران) من نیز دستوراتی دریافت داشتم که بموجب آن بمنگفته شده بود سیاست دولت آمریکا اینستکه از دولت بختیار بدون هیچگونه قید وشرطی حمایت

کنم و دریقای آن کوشا باشم . من در پاسخ خاطر نشان ساختم که دولت بختیار دولتی تو خالی است که شاه تشکیل داده است تا بتواند موقرانه از کشور خارج شود و خود بختیار هم شخصی است که دنبال کننده مقاصد غیر عملی است و با ورود خمینی و حامیانش به تهران بکنار زده خواهد شد . من همچنین یاد آور شدم که انتقال وفاداری نیروهای مسلح به بختیار کاری بی فایده است زیرا این کار موجب برخورد های تخریب کننده بین نیروهای مسلح و انقلابیون خواهد شد . و این چیزی است که امیدوار بودیم بتوانیم از آن اجتناب ورزیم . این کار به تجزیه نیروهای مسلح و نهایتا به تجزیه ایران منجر میشد که دقیقا مخالف منافع ایالات متحده بود . " (۱۶)

این بیان سولیوان در واقع اشاره به ضرورت حفظ انسجام ارتش در درازمدت بعنوان یک هدف استراتژیک در جهت منافع دولت آمریکا میباشد . بموجب سخن سولیوان که از نزدیک با مسائل ایران در تماس بود او بهتر از مقامات دولت آمریکا درواشنگتن پی برده بود که ارتش قادر به حمایت از بختیار نیست و در اولین برخورد جدی با انقلاب بختیار سقوط خواهد کرد .

هایزر پس از ورود به ایران و آغاز فعالیت برای انجام ماموریت خود مرتبا از یکطرف با سولیوان سفیر آمریکا در ایران تماس و گفتگو داشت و از طرف دیگر همه روزه مستقیما با وزیر دفاع آمریکا و یار رئیس کل ستاد مشترک نیروهای آمریکا تماس داشته و گزارش میداده و دستور میگرفته است .

بموازات فعالیت های هایزر برای واداشتن امرای ارتش به تبعیت و حمایت از دولت بختیار ، تلاش های در زمینه تماس و مذاکره میان امرای ارتش با اعضای شورای انقلاب نیزیکار میرفته است نقش هایزر در این تلاشها برای ما کاملا مشخص و روشن نیست . اما میدانیم که تلاش های زیادی مبذول میشده است و نتیجتا تماس های میان سران ارتش با نمایندگان شورای انقلاب برقرار میشود . که در نهایت به صدور بیانیه ای از طرف ارتش دایر بر تبعیت از دولت منتخب امام

در ۲۲ بهمن ۵۷ منجر میگردد . اگرچه خط دیگری در ارتش تا آخرین لحظات به مقابله با انقلاب فکر میکرد و تلاش می نمود که ما آنرا در جای دیگری توضیح خواهیم داد .

از مجموع گزارشات منتشر شده و بررسی اوضاع مملکت در آن مرحله حساس چنین بنظر میرسد که در مرحله اول هایزر موفق شد عکس العمل نظامیان را در موقع خروج شاه از ایران کنترل نماید . در مورد جلب نظر آنان به حمایت از بختیار از یکطرف و از طرف دیگر سرعت حرکت انقلابی مردم آن چنان بود که حمایت یا عدم حمایت نظامیان از بختیار اثری نداشت و از طرف دیگر بختیار فاقد آن قدرت و ظرفیتی بود که بتواند حمایت نظامیان را جلب نماید و در مرحله سوم امرای ارتش شاهنشاهی و بافت خاص حاکم بر ارتش آن چنان در برابر انقلاب روحیه خود را از دست داده بودند که هرگونه تلاشی بیفایده بود .

ماموریت هایزر و کودتای نظامی

اولین بار وقتی خبر سفر ژنرال هایزر به ایران منتشر شد خبرگزاری تاس ، که سخنگوی دولت روسیه میباشد واکثرا نظرات آن دولت را منعکس می نماید گزارش داد که یکی از هدفهای سفرهایزر به ایران ترتیب کودتائی بسبک شیلی به دست نظامیان ایران است (۱) در حالیکه برعکس آنچه از مسکو گزارش شده بود اخبار سایر خبرگزاریها عموما حاکی از آن بودند که هایزر برای جلوگیری از کودتای نظامی به ایران رفته است .

خبر تاس بصورتی که منتشر شد ، چیزی را روشن نمیکرد بلکه نسبتا بحث انگیز و سؤال برانگیز بود .

در شیلی کودتای نظامی علیه دولت ملی آئنده صورت گرفت . اما در ایران چگونه می توانیم کودتای نظامی احتمالی را با شیلی مقایسه کنیم ؟ مگر آنکه مقامات دولت روسیه نیز با دولت بختیار موافقت ضمنی کرده بودند و تثبیت آنرا قابل قبول تر از پیروزی قریب الوقوع انقلاب اسلامی ایران می دانستند . اما واقع قضیه چه بود ؟ از بررسی مجموعه اخبار و شواهد چنین برمی آید

که سیاست دولت آمریکا مبنی بر دو محور ظاهراً متفاوت با هم عمل میکرده است . از یکطرف برای حفظ انسجام ارتش و عدم رورویی ارتش با مردم ، تلاش براین بوده است که امرای ارتش با شورای انقلاب به تفاهم برسند . اما از جانب دیگر گروه برژینسکی ، با اعزام اردشیر زاهدی بعنوان نماینده ویژه خود به تهرانه ، برای فراهم ساختن امکانات کودتای نظامی تلاش میکرده اند . این تلاشها بآن حد بودو این گروه باندازه ای به نتایج کار خود خوشبین بود که شاه پس از خروج از ایران بجای سفر به آمریکا ، به مصر رفت و مدتی در آنجا و بعد مراکش بانتظار توقف کرد باین امید که آمریکا و نظامیان کودتا کرده و نظیر ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ او را به ایران برمیگردانند .

هم چنین بررسی پیام کارتر به امام بعد از کنفرانس گوآدلوپ و سپس تماسها و پیامهای بعدی آنان نشان میدهد که دولت آمریکا تلاش داشت تا از خطر کودتای نظامی ، امرای ارتش ، بعنوان شمشیر داموکلس استفاده نماید و با حداقل عقب نشینی در برابر انقلاب و دادن حداقل امتیازات به انقلاب ، رهبران انقلاب را دچار ترس و وحشت از "کودتای نظامی" ساخته و شرایط خود را بآنان بقبولاند .

هایزر نه تنها تلاش کرده که نظامیان ، همزمان با خروج شاه از ایران ، وحدت خود را حفظ کنند ، بلکه عملاً آنها را تشویق کرده انفعالی عمل نکنند و در برخی از نقاط حالت فعال بخود بگیرند و از جمله او نظامیان را به اشغال مراکز مهم اقتصادی که بخاطر اعتصابات فلج شده بود نظیر مراکز نفتی ، بانکها و گمرک تشویق و بسیج می نموده است .

بدلیل اعتصابات کارگری نه تنها جریان صدور نفت ایران به دنیا قطع شده بود بلکه تولید نفت و بنزین داخلی نیز متوقف شده بود . امام به آقای مهندس بازرگان ماموریت دادند تا در راس کمیته ای کارگران را به تولید نفت و بنزین به میزان مصرف داخلی کشور دعوت کنند ، وهم چنین نظارت نمایند تا جریان صدور نفت به خارج هم چنان متوقف بماند و ضمناً نفت و بنزین تولید شده برای مصرف داخل ، توسط ارتش که در برابر ملت

ایستاده است، بمصرف نرسد . وقتی هایزر به ایران آمد و به او گزارش دادند که نیروهای ارتش دچار کمبود شدید نفت و بنزین هستند ، او در ۲۴ ژانویه موافقت دولت آمریکا را جلب کرده کشتی‌های آمریکائی که حامل محموله های نفت و بنزین برای پایگاههای آمریکا در بحرین بودند ، به ایران بیایند و محموله های خود را به ارتش ایران تحویل دهند . انتشار این خبر در آن شرایط باعث شده که شایعه مربوط به تدارک کودتا توسط هایزر شدت بیشتری پیدا کند .



واضح است که مسئولان دولت آمریکا دچار دو اشتباه بزرگ شده بودند یکی در تشخیص و ارزیابی قدرت ارتش شاهنشاهی ، در موقع بروز خطرهای جدی ، و دیگری در سنجش قدرت انقلاب .

برای آنکه بدانیم آمریکائی‌ها چقدر در ارزیابی قدرت ارتش دچار باورهای ذهنی شده بودند و ضمناً بدانیم که آیا واقعا دولت آمریکا می‌خواست در ایران کودتای نظامی بنماید یا خیر کافی است به آخرین دستورات شورای امنیت ملی آمریکا به رئیس قسمت مستشاران نظامی آمریکا در ایران و به سولیوان سفیرکبیر خودشان در تهران مبنی بر اجرای عملیات کودتای نظامی ، آنهم در روز ۲۲ بهمن ۵۷ توجه نمائیم (۱۶)

زمانی واشنگتن به هایزر دستور کودتا را داد که قره‌باغی به او گزارش داد که نیروهای ارتش مرتب به ملت می‌پیوندند و دیگر ارتشی نمانده که کودتا کند . وقتی کار باینجا رسید هایزر ایران را ترک کرد و ارتش و ژنرالها را بحال خود رها کرد تا در دفاع از خود هرکاری می‌توانند انجام دهند .

اما ژنرالهای شاه چکار می‌توانستند بکنند ؟ امرای ارتش در آخرین گزارش خود به قره‌باغی باو گفته بودند که آنها ژنرالهای بدون ارتش هستند .

معدالک واشنگتن هنوز دچار اوهام بود و نمی‌توانست یا نمی‌خواست واقعیت را بپذیرد و به تدارک خود برای مقابله نظامی با انقلاب ادامه میداد

آخرین سفیر آمریکا در ایران اعتراف می‌کند که :

"برژینسکی و بختیار همچنان به اقدامات خود در جهت یک
رویارویی مستقیم بین نیروهای نظامی و انقلاب ادامه می‌دادند". (۱۶)

دولتمردان آمریکا تصور می‌کردند و امید داشتند که با مانورهای سیاسی
از یکطرف و حرکت و حمله نظامی ارتش ۴۰۰ هزار نفری به مردمی که فاقد اسلحه
بودند ، مشکلات را حل‌کنند و بالاخره هم دستور آماده‌باش برای انجام
عملیات کودتا را صادر کردند .

این دستور وقتی صادر شد که دولت بختیار سقوط کرده و خود وی
مخفی شده بود !! اقدامات نظامی گارد شاهنشاهی و حمله به فرح‌آباد و تیروی
هوایی نافرجام مانده بود و رئیس مستشاران نظامی آمریکا در ایران احتمال
موفقیت کودتا را حداکثر ۵ درصد پیش‌بینی می‌کرد . (۱۶)

صدور فرمان کودتای نظامی توسط واشنگتن و ابلاغ آن به مستشاران نظامی
آمریکا در تهران نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها واقعا می‌خواستند کودتا بکنند .
و همانطور که گفتیم ، تلاش برای حفظ انسجام ارتش بهمین منظور بود اما نه
کودتا بسبب شیلی علیه آلنده ! که تاس مدعی بود . شرایط ایران ، شتاب
عظیم انقلاب و هوشیاری مردم و رهبران و برهم خوردن انسجام درونی ارتش
مانع از اجرای طرح کودتا گردید .

در اینجا باید بحق گفت که روند تماسهای اعضای شورای انقلاب با امرای
ارتش ، یکی از عوامل اصلی و عمده‌ی ایجاد شکاف در میان سران ارتش و جلوگیری
از وحدت عمل آنها بوده است .

آنچه در بالا آمد ، بدون شک مبین شکست کامل ماموریت هایزر به ایران
در رابطه با آماده‌سازی ارتش می‌باشد .

گزارشی که در زیر می‌خوانید عمق غیرقابل انکار فلاکت دیپلماسی آمریکا
در برخورد با انقلاب اسلامی ایران را نشان می‌دهد :

" ژنرالهای ایرانی آموخته بودند که مافوق‌های خودشان را
همیشه مطمئن سازند و دائم با آنها بگویند که همه چیز خوب و

مرتب است. و همین تکنیک را با هایزر هم بکار بردند. وقتی هایزر از آنها درباره اوضاع و احوال سیاسی سؤال میکرد، آنها با آنچه را که او دوست داشت بشنود میگفتند: "همه چیز خوب است. آنها یکپارچه پشت سر بختیارند. نیروهای نظامی منسجم هستند."

وقتی هایزر از آنها سؤال میکرد که در صورت بروز وضعیت فوق العاده آیا می توان دست به عملیات نظامی زد؟ همه او را مطمئن ساختند که در ظرف چند ساعت می توانند وارد عمل شوند.

و این سهل ترین راه برخورد ژنرالها با هایزر بود. چرا که مذاکرات را در حداقل نگه میداشت و روابط را دوستانه میساخت و روحیه ژنرال آمریکائی را بشاش میساخت. با گذشت زمان هایزر متوجه شد که خیلی بسختی می تواند ژنرالها را به جلسه بکشاند. اما جوابها همیشه یکسان بود در حالی که ارتش در حال متلاشی شدن بود.

حتی مردان شجاعی نظیر ربیعی می ترسیدند که توسط زیردستان کشته شوند. ژنرالهای ایرانی بالاخره باین جمع بندی رسیدند که آمریکائیها (امام) خمینی را متوقف نخواهند ساخت. آخرین امید آنها آن بود که آمریکائیها حداقل ژنرالها را نجات دهند.

بنابراین هایزر امیدوارکننده ترین گزارشات را به کاخ سفید میداد. در حالی که اطلاعات او که از طریق تلفنهای مطمئن امنیتی به کاخ سفید میداد دقیق و درست نبودند.

هایزر در خلاء کار میکرد. تنها مسیرش از سفارت (آمریکا) به ماگ و برعکس بود. وی با سرعت زیاد از خیابانهای تهران عبور میکرد. و کمترین تماس را با اوضاع آشفته و ملتهب واقعی ایران داشت. وی تقریباً تمامی آنچه را که ژنرالهای شاه

باو می‌گفتند پذیرفت و اعتماد کرد و به کاخ سفید گزارش داد که "اوضاع خوب است و دلیلی برای نگرانی سخت وجود ندارد". با چنین طرز عملی، او نظرات سولیوان و اعضای هیئت مستشاران نظامی آمریکا در ایران را نادیده‌گرفت افسران مستشاری به هاینر اطلاع داده بودند که روحیه ارتش ایران در ۶ ماه گذشته ب میزان قابل توجهی پائین آمده است و اگر چنانچه ارتش مجبور شود که در آن شرایط سخت و فشار شدید در برابر مردم بایستد، بدون خطر واکنش‌های شدید نخواهد بود و ممکن است انضباط نظامی هم نتواند آنها را منسجم نگه دارد.

عده‌ای از افسران عالی‌رتبه در هیئت مستشاری به هاینر وگاست گفته بودند که فرار سربازان در سطح وسیع و با مقیاس بزرگی محتمل می‌باشد حتی در واحدهای ضربتی از قبیل هوانیروز، که زیر نظر خسرو داد قرار داشت و گارد شاهی که زیر نظر هاشمی‌نژاد قرار داشت، نیز چنین احتمالی وجود دارد.

اما هاینر به حرفهای افسران هیئت مستشاری ترتیب‌اثری نداد. او ترجیح داد که حرفهای ژنرالهای ایرانی را بعوض آمریکائی‌ها بشنود و باور کند...

بعلاوه اگر هاینر گزارشات غم‌انگیز سولیوان را که به واشنگتن میداد تایید و تقویت میکرد او نیز بهمان سرنوشتی دچار میشد که سولیوان، چند ماه بعد دچار شد.

اما دلیل اساسی خوشباوری هاینر گزارشات دائم و تشویق کننده قابل ملاحظه‌ای بود که از جانب ایرانیان دریافت میکرد.

از روی قرائن و شواهدی که هاینر از طریق ژنرالهای ایرانی بدست آورده و گزارش کرده بود واشنگتن انتظار داشت که بختیار موفق شود. از اولین گزارش تا آخرین آن ارزیابی

هایزر از اوضاع ایران مثبت بود .

وقتی در آخرین مرحله (امام) خمینی با پیروزی کامل به تهران برگشت و تمامی خیابانهای شهر از طرفداران او پر شده بود ، هایزر به واشنگتن پرواز کرد و مستقیماً به پرزیدنت کارتر گزارش داد که همه چیز خوب و روبراه است و بختیار همه‌گونه امکان برای پیروزی را دارد . ارتش منجم است و نیازی به عمل خشن و شدید نمی‌باشد .

" هایزر تأیید کرد که البته بی‌نظمی‌هایی در خیابانها هست ، اما همه میدانند که اگر بخواهند قدمی علیه دولت (بختیار) یا ارتش بردارند ، با عکس‌العمل شدید و فوری ارتش روبرو خواهند شد .

بعد از برگشت هایزر به واشنگتن ، برژینسکی از او سؤال کرد که آیا آمادگی برای کودتا همانطور که بارها گزارش داده است وجود دارد ؟ هایزر جواب داد که ارتش در ظرف ۲۴ ساعت آمادگی شروع عملیات را دارد !! تنها باید رئیس‌جمهور به ژنرال گاست دستور آنرا بدهد !

چرا گزارشات هایزر را وحی منزل میدانستند ؟ درحالی که گزارشات سولیوان را رد می‌کردند ؟ برای آنکه پرزیدنت و مشاوران او (از قبیل برژینسکی) به‌گروهی که برای مطالعه اوضاع ایران و ارائه پیشنهادات معین شده بودند به "راه حل بختیار" که ارائه شده بود ، ایمان عجیبی پیدا کرده بودند . و درحالی که سولیوان مطلع‌ترین آمریکائی از اوضاع ایران بود ، گزارشات او را رد میکردند ، چونکه اطلاعاتی که او میداد همه "اخبار بد" بودند و غیرقابل قبول . و برعکس همه با اشتیاق منتظر اطلاعات هایزر بودند و با احترام و اعتماد آنها را دریافت می‌کردند . مردیکه منابع اطلاعاتی خیلی کمی داشت و بجز ژنرال‌های

ترسیده باکسی تماس نداشت .

زمانی عده‌ای از دولتمردان آمریکا به دیدار کارتر و برژینسکی رفتند و از اخبار هولناک ایران برای آنها سخن گفتند و از کارتر و مشاور امنیتی او سؤال کردند که چه باید بکنند ؟ پرزیدنت فقط می‌خندید و میگفت اگر آنها به اطلاعاتی که او از داخل ایران دارد دسترسی می‌داشتند ، این اندازه احساس نگرانی نمی‌کردند . همه چیز تحت کنترل است ، بختیار کارش را خوب انجام می‌دهد .
انتظار پرزیدنت کارتر آن بود که اوضاع بهبود خواهد یافت .

برژینسکی جوابهایش خیلی چرب‌تر بود . میگفت نگران نباشید . ما گلوی آنها را (مخالفین) سفت چسبیده‌ایم . برژینسکی در ژانویه و حتی اوائل فوریه چندین بار به اشخاص مختلف گفته بود که حوادث ایران یا سیر طبیعی خودشانرا طی خواهند کرد یا نظامیان آنها را تحت کنترل خود خواهند گرفت . کسانی که در آنموقع با برژینسکی صحبت کرده‌اند میگویند او را فوق‌العاده مطمئن یافتیم . او می‌گفت که : بختیار و دولت آمریکا در موقعیت بسیار عالی قرار دارد " . (۱۹)

وقتی اراده خداوندی بر اضمحلال و نابودی قوای کفر قرارگیرد ، چشم دل آنها را کور می‌کند و آنها قادر نخواهند بود که حقایق و واقعیت ها را آنگونه که هستند به‌بینند . مطالعه سطور بالا که گزارش پژوهشگران آمریکائی است بیان واقعی این کلام الهی است که فرمود :

افمن زین له سوء عمله فراه حسنا

فان الله یضل من یشاء ویبهدی من یشاء فاطر - ۸

بعد از پیروزی انقلاب و تسخیر مراکز نظامی و دستگیری امرای ارتش از دفتر ویژه و محل کار سپهبد معدوم امینی افشار اسنادی بدست آمد که حاکی از طرح

کودتا بنام عملیات نجات بود این اسناد در همان زمان در اختیار رسانه‌های گروهی قرار گرفت . (۲۶)

سفر هایزر و ایستگاههای رادار استراق سمع

اما هدف دیگر سفر هایزر به ایران که از اهمیت بسیار ویژه‌ای برخوردار بود ، ولاجرم در همان موقع که در پاریس خبر سفر او را به ایران شنیدیم جلب توجه نمود ، مسئله وسائل پیشرفته و فوق مدرن الکترونیکی در ایران بود . مقامات آمریکائی با مشاهده پیشرفت سریع انقلاب و شتاب بیسابقه آن نگران شده بودند که با پیروزی انقلاب این وسائل بدست ایرانیها و در نتیجه بدست روسها بیفتد .

یکی از هدفهای ماموریت هایزر در سفر به ایران تعیین تکلیف این وسائل بود که بطور عمده در دو پایگاه یکی در کبکان در خراسان و دیگری در مازندران بوده است . مقامات مسئول دولت آمریکا بارها اهمیت این مراکز را در رابطه با سیاست های جهانی آمریکا بیان کرده‌اند سولیوان اهمیت این پایگاهها را باین ترتیب بیان می‌کند :

" آنچه از نظر واشنگتن خیلی حائز اهمیت بود موافقت ایران با استقرار دو ایستگاه نیرومند جاسوسی و خبرگیری ما در شمال ایران بود . بوسیله این دو ایستگاه ما تمام فعالیت های نظامی روسها در جمهوریهای آسیای مرکزی ، بخصوص آزمایشهای موشکی آنها را تحت نظر داشتیم و دستگاههای الکترونیکی بسیار دقیق و حساس این ایستگاهها تمام پیامها و مخابرات الکترونیکی روسها را در تمام منطقه تا خلیج فارس ضبط میکرد . این ایستگاهها که بوسیله معدودی کارشناس فنی غیر نظامی در قلب جنگلهای دورافتاده‌ی شمال ایران کار میکرد سالارزش ترین اطلاعات نظامی را برای مقابله با شوروی در این منطقه حساس جهان در اختیار ما می‌گذاشت " . (۱۶)

در مورد سرنوشت این تجهیزات خبرگزاریهها به نقل از منابع وزارت امور

خارجہ آمریکا گزارش دادند کہ :

"ماموریت ژنرال آمریکائی علاوه براین (پیدا کردن راه حلی برای حمایت ارتش از بختیار موقع خروج شاه) بررسی برخی جنبه های نظامی بحران ، نظیر حضور سلاحهای فوق مدرن و رادارهای مخصوص مراقبت شوروی ، سرنوشت برخی قراردادهای فروش سلاحهای آمریکائی به ایران و ارزیابی مجدد نقش ایران بعنوان ژاندارم خلیج فارس میباشد ." (۵)

حساسیت لوازم فنی آمریکائی در ایران به آن حد بودکہ حتی گفته شد کہ آمریکائیها مشغول پیاده کردن این وسائل و خروج آنها از ایران میباشد :

"آمریکا ظاهرا بسیاری از تاسیسات نظامی خود را در نزدیکی مرزهای ایران و شوروی و نقاط دیگر منفجر کرده است تا در صورت تغییر اوضاع در ایران بدست روسها نیفتد ." (۷)

اگرچه وزارت دفاع آمریکا طی بیانیهای تاکید میکردکہ تاکنون هیچ یک از وسایل سری نظامی آمریکا از ایران خارج نشده است معذک مسئله از حد یک شایعه تجاوز کرد و برژیٹسکی رسما اعلام نمود کہ :

"آمریکا هم اکنون در برخی از مناطق ایران به اقدامات احتیاطی دست زده است تا پاره ای از وسائل نظامی فوق مدرن بدست مخالفان آمریکا نیفتد ." (۱۲)

اخبار دیگری بدست ما رسیده کہ :

"آمریکا مشغول برچیدن ایستگاههای رادار استراق سمع در مرزهای ایران و شوروی است ." (۱۳)

بموازات اخباری کہ دال بر نگرانی آمریکائیها در مورد تاسیسات این پایگاهها و برچیدن آنها بود ، گزارشاتی منتشر گردید کہ گویا آمریکائیها در نظر دارند این وسائل حساس نظامی را به عمان و اسرائیل منتقل کنند :

" وزارت دفاع آمریکا در نظر دارد تجهیزات جاسوسی و استراق سمع را کہ در ایران کار گذارده است با توجه بوقایع اخیر ایران

به عمان و اسرائیل منتقل کند . عمان بهترین جایی است که می‌تواند منطقه خلیج فارس و مرزهای شوروی را زیر نظر قرار دهد و اطلاعات کسب کند . " (۸)

این پیش‌بینی‌ها عمدتاً تحت تاثیر انقلاب روبرشد ایران ضرورت پیدا کرده بود :

"بحران ایران پایگاه های جاسوسی آمریکا را در این کشور مورد تهدید قرار میدهد و این امر بر اهمیت پایگاههای واقع در ترکیه که مانند ایران با اتحاد شوروی هم‌مرز است می‌افزاید" (۱۱) و در همین زمان منبع دیگری از انتقال آنها به ترکیه خبر داد :

" با توجه به اوضاع ناآرام ایران و به خطرات دادن پست های استراق سمع در مرزهای ایران با شوروی ، آمریکا بار دیگر متوجه ترکیه شده است و دولت ترکیه که اکنون اوضاع را مساعد حال خود می‌بیند بر آن است که با کسب امتیازهایی از آمریکا پایگاه هایی در اختیار این کشور بگذارد .

ترکیه گفته است در صورتی حاضر است پایگاه های نظامی خود را در اختیار آمریکا بگذارد که آمریکا اجازه دهد ترکیه بعضی جنگ افزارهای خاص آمریکا را در کشور خود تولید کند . ترکیه و آمریکا درباره امضای قراردادی مذاکره می‌کنند که با توجه به اوضاع ایران برای ناتو اهمیت حیاتی دارد در این مذاکرات که همکاریهای اقتصادی را نیز در بر دارد آمریکا می‌خواهد: برای یک سال ۲۶ پایگاه ترکیه را که سابقاً در اجازه داشت مجدداً اجاره کند " . (۹)

مسئله ترکیه بعنوان یک جانشین احتمالی برای ایران حتی در کنفرانس گوآدلوپ نیز مطرح گردیده بود :

" از زمان ملاقات چهار دولت بزرگ (در گوآدلوپ) ناز و نوازش از ترکیه شروع شد . بر طبق تصمیماتی که اتخاذ کردند در

این مجلس مشاوره‌ای با شرکت نمایندگان این کشورها برپا گردید تا برنامه دادن کمک اقتصادی به ترکیه را بعنوان یکی از تکیه‌گاههای عمده غرب در خاورمیانه تنظیم کنند . " (۱۰)

نگرانی آمریکا و غرب در این مورد تنها آن نبود که وسائل مزبور بدست رقبای آمریکا بیفتد . بلکه بیشتر و مهمتر از آن تاثیر برجسته شدن این پایگاهها در صورت پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر سر مذاکرات "سالت-۲" بین آمریکا و شوروی بود .*

باید توجه داشت که این دو پایگاه در شمال ایران برای ادامه موفقیت آمیز مذاکرات "سالت-۲" بین روسیه و آمریکانهایت ضرورت را داشت . با برجسته شدن این دو پایگاه مهم آمریکا در ایران ، برای دولت آمریکا امکان کنترل و مراقبت فعالیت‌های روسها و در نتیجه کارآئی موافقت نامه "سالت-۲" از بین میرفت . با اوج گیری انقلاب اسلامی ایران نگرانی مقامات آمریکائی بصور مختلف ، نه تنها در سطح دولت بلکه در کنگره آمریکا نیز ، بروز کرد ، بطوری که در یک کنفرانس مطبوعاتی ، کارتر مورد سؤال قرار گرفت :

" س - آقای رئیس جمهوری آیا شما خطری در مورد از دست رفتن پست‌های استراق سمع آمریکا در ایران می بینید و اگر ما این پست‌ها را از دست بدهیم آیا آنقدر امکانات داریم که شما بتوانید به کنگره در مورد یک قرارداد "سالت" جدید اطمینان بدهید؟"
ج - بدیهی است در هر کشور که ما سرویس اطلاعاتی داریم خطر از دست دادن یا تعدیل آنها وجود دارد . و میدانید چندسال پیش بدنال تحریم صدور اسلحه آمریکائی به ترکیه چنین امری روی داده است . ما دائما " توانسته ایم شایستگی خود را در مراقبت بنحوی نشان دهیم که ما را قادر سازد به جبران دگرگونی‌هایی که

■ مذاکرات بین شوروی و آمریکا در امر صلح جهانی و جلوگیری از مسابقات خطرناک تسلیحاتی

در یک جامعه متغیر اجتناب‌ناپذیر است بپردازیم . بنابراین من می‌توانم به مردم وکنگره اطمینان بدهم بدون توجه به آنچه که منابع خاص اطلاعاتی ما در ایران داشتند ما کاملاً " قادر به جبران این دگرگونی هستیم و بقدر کافی به انجام تحقیق در مورد اینکه شوروی موافقت‌نامه‌سالت را مراعات خواهد کرد موفق خواهیم بود. " (۶)

اما این تجهیزات و وسائل تا آنجا که ما مطلع بودیم با سرمایه و ذخایر ملت ایران خریداری شده بودند و به ملت ایران تعلق داشتند و دولت آمریکا حق نداشت آنها را از ایران خارج سازد . لذا بعد از گزارش کامل اخبار و اطلاعات و تحلیل‌های مربوط به این مسئله برای امام بود که ایشان در بیانیه ۲۶ دیماه (۱۶ صفر) به مناسبت اربعین اعلام کردند که :

" از قرار مسموع دولت آمریکا در صدد است اسلحه و مهماتی را که در ایران است و در مقابل نفت به مردم ایران تحمیل کرده‌است یا بسرقت ببرد ، اگر تاکنون نبرده‌باشد ، چنانچه بعضی خبرگزاریها افشاء کرده‌اند و یا منفجر کند .

بر افسران و درجه‌داران ارتش وسایر نیروهای سه‌گانه‌است که از آن جلوگیری کنند و بر ملت است که با ارتش در این امر همکاری کنند و نگذارند بیش از این مال ملت را نابود و یا چپاول کنند . افسران محترم بدانند که مسامحه در این امر خیانت به‌کشور و اسلام است . "

آیا هایزر در سفر خود به ایران موفق شد که وسائل کلیدی حساس و فوق مدرن را از این پایگاهها برچیده و به خارج از ایران منتقل کند یاخیر ، اطلاعات کافی در دست نیست اما ظاهراً " هایزر در این بخش از ماء‌موریت خود موفق‌بوده است .

آیا آمریکائی ها این تاسیسات را به عمان یا اسرائیل یا ترکیه بردند؟ نیز بدرستی روشن نیست . شرایط هر سه‌کشور آنچنان است که احتمال انتقال آن

وسائل و تاسیسات به هریک از آنها بسیار محتمل میباشد .
آنچه مسلم است اینستکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران فعالیت این پایگاه ها در ایران تعطیل شدند .
متوقف شدن فعالیت های این پایگاهها در ایران به روند مذاکرات "سالت-۲" لطمه وارد ساخت .

لذا دولت آمریکا ، در تماسهای خود با دولت موقت سعی کرد تا نظر موافق دولت را به فعال کردن این پایگاهها در آینده جلب نماید .
آقای رمزی کلارک در سفری که بعد از پیروزی انقلاب به ایران داشت ، ضمن شرح اهمیت موفقیت مذاکرات "سالت-۲" نظر دولت ایران را در فعال کردن مجدد این پایگاهها استفسار کردند . آقای مهندس بازرگان جواب او را به بعد موکول کردند ، و پس از مشورتهائی ، با توجه به وضع خاص مملکت در آن مرحله حساس ، قرار شد با و گفته شود که بهتر است آمریکائی ها با روسها تماس بگیرند و مذاکره کنند و اگر ضرورت فعال شدن چنین پایگاهی برای موفقیت "سالت-۲" و در نتیجه حفظ صلح جهانی به توافق رسیدند مشترکا "پیشنهادی به دولت ایران بدهند .
آنگاه دولت ایران این پیشنهاد مشترک دو دولت روس و آمریکا را مورد بررسی قرار خواهد داد .

برای رئیس دولت موقت واضح بود که دولت آمریکا در این مورد با دولت روسیه تماس نخواهد گرفت اگر هم بگیرد بتوافقی نخواهند رسید .
همزمان با این تلاش نافرجام وقتی دولت آمریکا از دولت ایران نا امید شد بطور جدی بدولت ترکیه روی آورد و آن دولت فشار وارد آورد تا قراردادهای جدیدی برای اجاره پایگاههای نظامی با دولت آمریکا امضاء نماید . (۲۳)
اما دولت وقت ترکیه بر سر مسئله قبرس و حمایت بیدریغ آمریکا از یونانیان با دولت آمریکا اختلاف پیدا کرده بود و دولت آمریکا هم بدلیل شرکت نیروهای نظامی ترکیه در جنگ قبرس فروش سلاحهای آمریکائی را بدولت ترکیه تحریم کرده بود . با توجه باین مراتب و همچنین بدلیل اثراتی که انقلاب اسلامی ایران در ترکیه گذاشته بود دولت ترکیه حاضر بقبول این پیشنهادات نشد .

دولت ترکیه حتی حاضر نشد که موقتا " بدولت آمریکا اجازه پرواز هواپیماهای جاسوسی "یو-۲" را از فرودگاههای نظامی ترکیه بدهد همین مقاومت دولت ترکیه یکودتای نظامیان در آنکشور منجر گردید . دولت کودتائی نظامیان بعد از استقرار ، قرارداد اجاره ۲۸ پایگاه نظامی را با آمریکا امضاء کرد . و باین ترتیب آمریکا توانست خلائی را که با از دست دادن پایگاهش در ایران بدلیل پیروزی انقلاب در سیستم دفاعی آن کشور بوجود آمده بود . بهترین وجه پر کند . (۲۴)

سفر هایزر و لغو قراردادهای فروش اسلحه

گفتیم که یکی از هدفهای اصلی سفر هایزر به ایران تعیین تکلیف قرار - دادهای فروش سلاحهای پیشرفته آمریکائی به ایران بود . از زمان بالا رفتن بهای نفت در بازارهای جهان و در نتیجه بالا رفتن درآمد نفتی دولت ایران ، حجم خرید سلاحهای آمریکائی توسط شاه ابعاد گستردهای پیدا کرد . هیئت مستشاران نظامی آمریکا در ایران ، تهیه انواع سلاحها و تجهیزات و مقادیر آنها را برای ارتش ایران پیشبینی میکردند . این هیئت همانطور که برای نیروهای سهگانه ارتش آمریکا پیشبینی تدارکاتی و تسلیحاتی میکرد ، برای ارتش ایران نیز بهمان ترتیب عمل می نمود . نیازها و برنامههای پیشبینی شده از دو طریق عمده و اساسی تهیه می شد . اول سفارش از طریق وزارت دفاع آمریکا و دوم از طریق قراردادهای خصوصی وزارت جنگ ایران با کمپانیهای مربوطه در آمریکا . هیئت مستشاران نظامی آمریکا در ایران لیستهای مربوطه را تهیه میکرد و نماینده ایران ارتشید طوفانیان معاون تسلیحاتی وزارت جنگ آنها را امضاء کرده و سفارش داده میشد . در مورد سفارشات ایران از طریق وزارت دفاع آمریکا چون بموجب قوانین آن کشور بها و هزینه هرگونه سفارشات خریدی از دولت آمریکا باید نقدا در موقع سفارش خرید ، پرداخت گردد لذا برای رفع اشکال و جلوگیری از کندی کارها ، وزارت دفاع آمریکا حسابی بنام " حساب

تنخواه‌گردان ایران " در بانک‌های آمریکا باز کرده بود و ایران مرتب باین حساب وجوهات نقد واریز میکرد تا وزارت دفاع آمریکا بتواند در برابر سفارشات ارتش ایران از این حساب برداشت نماید، ایران حق برداشت از این حساب را نداشت و تنها وزارت دفاع آمریکا بود که در برابر سفارشات دولت ایران از این حساب برداشت میکرد و بمصرف میرساند .

از سال ۱۹۶۸، زمان شروع این برنامه‌ها تا زمان پیروزی انقلاب در ۱۹۷۹ یعنی در طی ۱۱ سال حدود ۲۲ میلیارد دلار توسط دولت ایران در حساب مزبور سپرده شده است. بررسی سرنوشت موجودی این حساب یکی از عمده‌ترین مطالبات ایران از دولت آمریکا بعد از انقلاب میباشد .
با اوج‌گیری انقلاب اسلامی ایران، و خروج قطعی و حتمی شاه خائن از کشور، دولت آمریکا نگران سرنوشت این تجهیزات بود :

" هایزر توسط کارتر به ایران فرستاده شده بود که آینده برنامه‌های نظامی آمریکا را در ایران ارزیابی کند . نگرانی کارتر بخصوص درباره وسایل الکترونیک هوایی بسیار حساس آمریکائی و حدود ۱۲ میلیارد دلار هواپیماها و کشتی‌ها و موشک‌های تحویل نشده‌ای بود که شاه قبلاً آنها را سفارش داده بود " . (۱۸)
اما دولت آمریکا در این مورد چه نگرانی‌هایی داشت ؟ سولیوان آخرین سفیر آمریکا در ایران می‌نویسد :

" یکی از نگرانی‌های روزافزون من سرنوشت برنامه فروش سلاحهای آمریکائی به ایران بود . ارزش قراردادهای فروش و تحویل تجهیزات نظامی به نیروهای ایران در آن موقع حدود شش میلیارد دلار بود . این قراردادها براساس توافق بین دولت ایران و آمریکا امضا شده بود ولی طرف قراردادهای با دولت آمریکا ، سازندگان خصوصی و شرکت‌های مستقل بودند ، اگر دولت انقلاب ایران، آنطور که من حدس می‌زدم ، بزودی بروی کار می‌آمد ، تا تمامی این قراردادها را لغو کند ، دولت آمریکا چاره‌ای نداشت

جز آنکه خسارات تولیدکنندگان بخش خصوصی را برطبق تعهدات

خود پرداخت نماید " . (۱۶)

و لذا وی بدولت آمریکا پیشنهاد می نماید که :

" ترتیب لغو این قراردادها را با حکومت فعلی ایران (بختیار)

بدهد تا زیان کمتری متوجه دولت آمریکا شود " . (۱۶)

اما نگرانی آمریکا در مورد این قراردادها تنها به زیانهای مالی احتمالی ، متعاقب پیروزی انقلاب ایران محدود نمیشد بلکه دولت آمریکا هرگز حاضر نبود ، سلاحهای مزبور را بدولت انقلابی ایران تحویل دهد . و اگر دولت آمریکا مجبور میشد بدلیل عدم تمایل تحویل این سلاحها به ایران ، قراردادها را لغو نماید در آنصورت عوارض ناشی از لغو آنها کلاً " گریبانگیر دولت آمریکا میگردد .

لذا بدنبال فعالیت‌هایی که توسط مقامات آمریکائی صورت گرفت . همزمان با سفر هایزر به ایران ، یکی از نظامیان برجسته پنتاگون بنام اریک فون ماربد Erich Von Marbod که قائم مقام آژانس خدمات امنیت دفاعی (D.S.A.A) آمریکا بود به ایران سفر کرد .

هایزر و فون ماربد تا آخرین روزهای حکومت بختیار در ایران ماندند و بکمک سولیوان و با پیگیری او در پانزده بهمن ۵۷ تفاهم نامه‌ای * مبنی بر لغو این قراردادها توسط دولت بختیار امضاء میکنند . دو روز بعد از امضای این تفاهم نامه ماموریت فون ماربد و هایزر در ایران پایان مییابد و هر دو ایران را ترک می‌کنند . این تفاهم نامه درست در روزی امضاء شد که آقای مهندس بازرگان حکم نخست‌وزیری خود را از امام دریافت کرده بودند و تمام دنیا از جمله آمریکا و بخصوص شخص سولیوان میدانست که بختیار رفتنی است .

لغو این قراردادها بدست دولت بختیار در آن شرایط به دولت آمریکا امکان داد که نه تنها آن تجهیزات و سلاحهای سفارش شده را بدولت ایران تحویل ندهد ، بلکه میلیون‌ها دلار از بابت جریمه لغو این قراردادها توسط دولت ایران ، از حساب تنخواه‌گردان ایران برداشت نماید . و در پایان ، نه

* Memoandum OF Understanding (M.O.U)

تجهیزاتی به ایران تحویل دادند و نه دیناری از باقیمانده آن حساب که حدود ۹ میلیارد دلار بود، به ایران پس دادند .

سولیوان در مورد این قسمت از ماموریت موفقیت آمیز سفرها یزر به ایران مینویسد :
" اریک (فون مارید) بمحض ورود به تهران متوجه حساسیت و فوریت قضیه شد و طی چند روز اقامت در تهران هر روز و بطور خستگی ناپذیری دنبال این مسئله بود تا اینکه توانست چند روز قبل از سقوط حکومت بختیار با مقامات ایرانی به توافق برسد . متن این توافقنامه را برای تایید واشنگتن مخابره کردیم و با کمال تعجب پاسخ مفصلی از واشنگتن دریافت نمودیم که بموجب آن کارشناسان حقوقی وزارت خارجه و دفاع آمریکا تبصره‌ها و موارد الحاقی مفصلی را به متن موافقتنامه پیشنهاد کرده بودند . مذاکره درباره این مواد و تبصره‌ها و جلب موافقت دولت ایران با آنها هفته‌ها بطول می‌انجامید . و فرصتی برای اینکار نبود . در نهایت خشم و ناراحتی از این طرز تفکر به فون مارید گفتم که اگر او موافقتنامه را بهمان صورت قبلی امضاء کند من مسئولیت عواقب آنرا بعهده میگیرم ، فون مارید هم که میدانست انجام دستورات واشنگتن در آن شرایط عملی نیست موافقتنامه را امضاء کرد " (۱۶)
سولیوان سپس برای نشان دادن خدمتی که به آمریکا کرده است مینویسد که امضای این تفاهم‌نامه حداقل چهار میلیارد دلار برفع دولت آمریکا تمام شد .
بعد از پیروزی انقلاب سرنوشت حساب تنخواه‌گردان ایران بمبلغ ۲۲ میلیارد دلار در مذاکرات با آمریکائیه مطرح و بطور جدی در کنار سایر مطالبات پی‌گیری شد . جلسات متعددی برای احقاق حق ایران تشکیل دادیم ، تا مانع شویم که میلیاردها دلار اموال و سرمایه‌های ایران توسط دولت آمریکا بلعیده شود * استعفای دولت موقت و عدم قبول ادامه مسئولیت در وزارت امور خارجه

* صورت‌جلسات این مذاکرات در وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران موجود است .

توسط اینجانب و مسئله گروگانگیری باعث شدند که پیگیری این امر متوقف گردد . در طرحی که تحت عنوان محاکمه عملکرد سیاست خارجی آمریکا در ایران ، بعد از گروگانگیری به امام تقدیم کردم دعاوی و مطالباتی را که دولت و ملت ایران علیه آمریکا دارند برشمردم و از آنجمله مطالبه حساب تنخواه گردان بود که امام از آن فوق العاده استقبال کردند ، اما مسئولان ذیربط آنرا پیگیری ننمودند . بعدها در مجلس موقع بحث آزادی گروگانها باز هم مطرح ساختم اما گسویی بازیهای سیاسی روز ، مهمتر از میلیاردها دلار سرمایه های ایران بود . در مذاکرات ایران با آمریکا جهت آزادی گروگانها که توسط آقایان بهزاد نبوی و احمدعزیزی صورت گرفت و منجر بامضای بزرگترین قرارداد مالی و حقوقی بین ایران و آمریکا معروف به " بیانیه الجزایر " و سپس آزادی گروگانها گردید از مطالبات دعاوی ایران اسمی برده نشد . بیانیه الجزایر را بقول خودشان " چرتکه نیانداخته " امضاء کردند و باین ترتیب بخش عظیمی از مطالبات ایران منجمله میلیاردها دلار پول ایران در حساب تنخواه گردان وزارت دفاع آمریکا بنفع دولت آمریکا بپوشیده شد . شرح بیشتر اسرار این بیست و دو میلیارد دلار حساب تنخواه گردان ایران در وزارت دفاع آمریکا را بفرصت و بررسی دیگری موكول مینمائیم .

ملاقات هایزر با شاه

یکی از مهره های درگیر در جریان سفر هایزر به ایران ، شاه خائن بود . شاه از سفر هایزر با تلخی بسیار یاد می کند و می نویسد :

" کمی بعد از شروع سال جدید مسیحی ، ژنرال روبرت هایزر ، معاون فرماندهی نیروهای ایالات متحده آمریکا در اروپا بدون اطلاع قبلی وارد تهران شد . در چهارم ژانویه ، پرزیدنت کارتر ملاقاتهای خود را با ژیسکاردستن از فرانسه ، اشمیت از آلمان و کالاهان از انگلیس در گوآدلوپ شروع کردند . ژیسکار گفت که آنها امیدوار بودند اوضاع دنیا را با توجه خاص به وضع خلیج

فارس و مدیترانه و خاورمیانه مورد بررسی قرار دهند .
" من معتقدم که در این ملاقات بود که فرانسه و آلمان غربی با
انگلیس و آمریکا بر سر اخراج من توافق کردند . این ملاقات در
گوآدلوپ ممکن است ثابت کند که کنفرانس آنها یک "یالتسای
خاورمیانه" بوده است" . (۱۷)

سپس شاه اعزام نماینده مخصوص دولت آمریکا به تهران را شرح میدهد :
" با چنین سوابقی بود که من از ماموریت و حضور هایزر در تهران
باخبر شدم . من او را خیلی خوب می‌شناختم . او چندین بار به
تهران آمده بود و همیشه سفرش را از قبل برنامه‌ریزی میکرد و
مسائل نظامی را با من و ژنرالهای من بحث میکرد . من همیشه او
را آدم مفیدی یافته بودم . دیدار غیرمترقبه او مرا ناخوشایند
آمد . من درباره سفر او از ژنرالهایم سؤال کردم . اما آنها هم
چیزی بیشتر از من نمی‌دانستند . چنین شخصی بدون هیچ‌دلیلی
از دیدار من فرار نمی‌کند ! وقتی مسکو از سفر هایزر مطلع شد ،
پراودا نوشت که ژنرال هایزر در تهران است تا یک کودتای نظامی
را ترتیب دهد . در پاریس هرالد تریبون بین‌المللی نوشت که
هایزر به تهران نرفته است که ترتیب یک کودتای نظامی را بدهد
بلکه جلوی کودتا را بگیرد .

آیا چنین خطری وجود داشت ؟ من آنرا باور ندارم . افسران من
طی سوگندی به قانون اساسی و شاه (دربار) وفادار و وابسته
شده بودند . تا زمانی که قانون اساسی محترم شمرده میشد آنرا
متابعت میکردند . اما سازمانهای اطلاعاتی مختلف آمریکایی
شاید دلایلی داشته‌اند که قانون اساسی زیبا گذاشته میشد و لذا
لازم بود که ارتش ایران را بی‌تفاوت سازند . دقیقاً " بهمین دلیل
روشن بود که هایزر به تهران آمده بود .
من فقط یکبار هایزر را دیدم . او با سولیوان ، سفیر آمریکا آمده

بود . تقریبا " حدود یک هفته قبل از آنکه من ایران را ترک کنم . تنها سولیوان بود که صحبت میکرد . جو ملاقات خیلی غمناک بود . سولیوان به من گفت که خروج من دیگر نه مسئله روزها بلکه ساعتها بود . وقتی این حرفها را می‌زد متعمدا " و با معنا به ساعت مچی خود نگاه کرد . هر دوی آنها از یک مرخصی و یا یک سفر دو ماهه برای من صحبت میکردند . اما هیچکدام بنظر نمیرسید که مطمئن شده باشند که من ممکن است دوباره برگردم . هایزر توانسته بود تیمسار قره‌باغی رئیس ستاد ارتش مرا جذب نماید ، او کسی بود که رفتارهای بعدی‌اش بمن نشان داد که خائن است قره‌باغی از قدرت خود برای جلوگیری از کودتا علیه (امام) خمینی استفاده کرد . وقتی هایزر ایران را ترک کرد ارتش متلاشی شده بود و حکومت بختیار که مورد علاقه آنها (آمریکا) بود او آمده بود تا نجاتش بدهد در حال سقوط بود " . (۱۷)

سولیوان از ملاقات هایزر با شاه که در صبح روز ۱۲ ژانویه ۷۹ صورت گرفت چنین یاد کرده است :

" در همین ایام پیامی از واشنگتن دریافت داشتم مبنی بر اینکه در اولین فرصت شاه را ملاقات کنم و به او بگویم که دولت ایالات متحده آمریکا مصلحت شخص شاه و مصالح کلی ایران را در این می‌بیند که هرچه زودتر ایران را ترک گوید " . (۱۶)

سولیوان ضمن بیان مشکلات ابلاغ چنین دستوری از جانب سفیر یک کشور خارجی به رئیس مملکتی !! می‌گوید تا آنجا که می‌توانستم با زبان خوش و لحن ملایم و مهربان !؟ مضمون دستور واشنگتن را " به شاه ابلاغ " کردم . عکس - العمل شاه !! شاهان !؟ در مدرسه تاریخ خیلی جالب و آموزنده است . سولیوان می‌نویسد :

" وقتیکه حرفهای من تمام شد شاه رو به من کرد و با لحنی ملتسمانه گفت : خیلی خوب اما کجا باید بروم ؟ " . (۱۶)

سولیوان علت حضور هایزر را در ملاقات خود با شاه چنین شرح میدهد :

" او می‌خواست با تکیه بر لزوم حفظ یکپارچگی ارتش پس از خروج شاه او را به تفویض اختیارات فرماندهی خود به بختیار ترغیب نماید، ولی شاه جواب قاطع و مشخصی به این درخواست نداد" و هایزر نتیجه‌ای را که می‌خواست از این ملاقات بدست‌نیآورد". (۱۶)

عدم موافقت شاه با انتقال اختیارات فرماندهی نیروهای مسلح به نخست‌وزیر از علل عمده‌ای بود که منجر به شکست تلاشهای گسترده آمریکا برای تشکیل دولت ائتلافی وحل بحران ایران گردید. تمامی کسانی که برای تشکیل دولت ائتلافی پیشنهاد شده بودند مسئولیت تشکیل دولت را مشروط به تفویض اختیارات فرماندهی نیروهای مسلح توسط شاه به نخست‌وزیر و هم‌چنین کنترل دولت بر بودجه ارتش نموده بودند. ولی شاه زیربار نرفته بود و بهمین دلیل آن تلاشها نافرجام ماند و کابینه ائتلافی تشکیل نشد. اما این بار قضیه جور دیگری بود. و بهر حال شاه در آستانه خروج از ایران بود و نمایندگان دولت آمریکا مامور بودند که ترتیب خروج هرچه سریعتر شاه را از ایران فراهم سازند. چه اختیارات را به بختیار تفویض نماید و چه ننماید. و نظامیان هم، بدستور هایزر موظف شده بودند که بجای شاه، شاپور بختیار را حمایت کنند!

بعدها ژنرال ربیعی معدوم، فرمانده نیروی هوایی شاه در محاکمه‌اش گفت:

" نادانسته خدمت کسی را میکردم که به پوچ بودنش زمانی بی‌بردم که وقتی ژنرال هایزر آمریکائی اراده کرد، دم او (شاه) را گرفت و مثل یک موش مرده از ایران بیرون انداخت" (۲۸)

اما ربیعی اشتباه کرد. این آمریکا نبود که شاه را به بیرون از ایران پرتاب کرد. این مشیت الهی و حتمیت تاریخ بود که بصورت خواست و اراده یکپارچه ملت ایران بروز نمود و او را نه به بیرون از ایران بلکه به زباله‌دان تاریخ سرنگون ساخت.

هایزر و تماس با بختیار

آیا هایزر در طی اقامت خود در تهران با بختیار تماس و ملاقات داشته

است؟ البته بختیار نه تنها تماس را منکر میشود بلکه در یک مصاحبه مطبوعاتی وقتی از وی سؤال می‌شود بکلی منکرو وجود چنین آدمی میگردد:

س - از طرف دولت آمریکا در حال حاضر ژنرال به تهران فرستاده شده است. ژنرال هایزر معاون فرمانده کل نیروهای ناتو در اروپا که می‌کوشد نظر نظامیان ایران را به حمایت از دولت شما جلب کند. این در واقع نوعی دخالت در امور ایران تلقی میشود؟

ج - من هرگز نام این ژنرال را ننشیده‌ام. هرگز با سفارت آمریکا تماس نداشته‌ام. شما داستانی از یک ژنرال نقل می‌کنید که داستانی نامفهوم است. (۱۵)

اما سولیوان در شرح خاطرات خود به تماس بختیار با سفارت آمریکا و با هایزر اشاراتی دارد. خصوصا " جریان استعفای قره‌باغی را شرح میدهد و اینکه بختیار از سولیوان درخواست می‌نماید که در دفتر کار وی در نخست‌وزیری حاضر شده و با قره‌باغی صحبت کند و او را از استعفایش منصرف نماید.

" یکی از وقایع غیر مترقبه که در زمان حکومت بختیار روی داد و من نقشی در جهت حمایت از بختیار بازی کردم ماجرای اختلاف بختیار با رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح ایران بود. ژنرال قره‌باغی که از سیاست آمریکا و حکومت بختیار و درگیریهای احتمالی آینده بیمناک بود تصمیم به استعفا گرفت، و این تصمیم را در جلسه‌ای با حضور فرماندهان نظامی دیگر در مرکز ستاد اعلام کرد. ژنرال هایزر که بعد از تشکیل این جلسه از موضوع آگاه شده بود سعی کرد قره‌باغی را به انصراف از تصمیم خود قانع سازد ولی تلاش او بیفایده بود و قره‌باغی گفت که عصر همانروز استعفای خود را اعلام خواهد کرد. هایزر که از تاثیر سوء استعفای قره‌باغی در روحیه افسران و افراد نیروهای مسلح نگران بود برای حل این مشکل به من متوسل شد. او با حالتی پریشان و با عجله از ستاد

کل به سفارت آمده و در این مورد چاره‌جویی میکرد که زنگ تلفن
بصدا درآمد و بختیار از آن طرف سیم از من خواست که ساعت
شش بعد از ظهر همانروز به نخست‌وزیری بروم " (۱۶)

سپس سولیوان جریان رفتن به نخست‌وزیری و ملاقات با بختیار را که
قره‌باغی نیز حضور داشت شرح میدهد و اینکه قره‌باغی می‌خواسته فارسی حرف
بزند ولی بختیار تعمد و اصرار داشته است که مکالمه به فرانسه باشد. وی در مورد
استعفای قره‌باغی می‌نویسد:

" بالاخره معلوم شد که قره‌باغی استعفانامه خود را نوشته و در
جیب دارد و تلاش او برای صحبت کردن بزبان فارسی بیان این
مطلب و تقدیم استعفانامه‌اش به نخست‌وزیر بوده است. بختیار که
قبلا " از موضوع اطلاع داشت مخصوصا " این جلسه را ترتیب داده
بود تا موضوع را در حضور من مطرح کند و از نفوذ من برای جلوگیری
از استعفای رئیس ستاد کل خود استفاده نماید! بختیار مشکلاتی را
که استعفای قره‌باغی در این شرایط بوجود خواهد آورد تشریح کرد و
نظر مرا جویا شد. با اینکه من شخصا " موافق نظر قره‌باغی و شریک
نگرانیهای او بودم در اجرای دستور واشنگتن برای حمایت از
حکومت بختیار از نظرات نخست‌وزیر حمایت کردم و برای جلوگیری
از استعفای قره‌باغی حداکثر تلاش خود را بکار بردم و ...
" سرانجام قره‌باغی استعفانامه خود را در جیب گذاشت و با احترام
نظامی از ما خداحافظی کرد ". (۱۶)

توسل بختیار به سولیوان ، سفیر یک کشور خارجی برای جلوگیری از
استعفای رئیس ستاد کل ارتش شاهنشاهی عمق وابستگی بختیار را به آمریکا
نشان میدهد. تا آنجاکه عدم رعایت حتی جوانب ظاهری دیپلماتیک ، موجب
تعجب سولیوان شده بود. چرا هاینر و بختیار از استعفای قره‌باغی شدیداً "
نگران شده بودند؟ و هر دو به سولیوان متوسل شدند تا وساطت کند؟ مشکلاتی
راکه بختیار برای سولیوان شرح داد چه بوده‌اند؟ البته سولیوان در خاطرات

توضیحی نمیدهد. اما چنین بنظر میرسد که استعفای قره‌باغی، ارتش را سریع‌تر از آنچه که انتظار میرفت از هم می‌پاشید. نظام حاکم بر ارتش آنچنان بود که پیش‌بینی میشد با رفتن شاه از هم بپاشد.

تلاش مقامات آمریکائی وخصوصاً "هایزر آن بود که مانع متلاشی شدن ارتش، در غیاب شاه بشوند.

هایزر تا حدودی توانسته بود امرای ارتش را قانع سازد که بمانند وانسجام خود را حفظ کنند.

استعفای رئیس ستادکل این برنامه‌ها را برهم میزد. با استعفای قره‌باغی سرنوشت فرماندهی نیروهای سه‌گانه و واحدهای تابعه آنها دچار تلاطم نامعلومی می‌گشت. شاه، حتی در موقع خروج از ایران حاضر نشد اختیارات فرماندهی کل قوا را به نخست‌وزیر واگذار نماید. در غیاب شاه این مسئولیت خودبخود به شورای سلطنت محول میشد.

اما شورای سلطنت منحل شده بود و اگر قره‌باغی استعفا میداد معلوم نبود چه‌کسی میتواند جانشین وی را تعیین کند و اگر بختیار می‌خواست کسی را به جای او منصوب کند معلوم نبود امرای ارتش زیربار بروند البته توجه به نفوذ آمریکائی‌ها در امرای ارتش و با توجه به حضور هایزر در ایران، ممکن بود با فشار آمریکا سران ارتش انتصابات بختیار را بپذیرند، اما بحران سیاسی آنچنان گسترده و مسیر حرکت انقلابی مردم آنچنان سریع بود که استعفای قره‌باغی قطعاً " ارتش و بختیار را دچار مشکلات جدیدی میساخت بدون آنکه امکان حل آنها را در آن شرایط داشته باشند.

سفر هایزر و ملاقات با مخالفین رژیم شاه

آیا هایزر از میان مخالفین رژیم هم باکسی ملاقات داشته است؟ واقع امر اینست که بدرستی معلوم نیست. منابع ایرانی که احتمالاً "ملاقات‌هایی داشته‌اند چیزی تا بحال مستقیماً نگفته‌اند. منابع خارجی هم بطور مبهم و کلی اشاراتی نموده‌اند. تنها به این اکتفا کرده‌اند که بگویند هایزر با مخالفین نیز تماس‌هایی

داشته‌است . البته در ماههای قبل از پیروزی انقلاب اعضای شورای انقلاب با نمایندگان سفارت آمریکا در تماس بوده‌اند. در پاریس هم ، بعد از کنفرانس گوادلوپ و پیام کارتر به امام ، نماینده رسمی وزارت امور خارجه آمریکا تماسهایی داشته و پیغامهایی میداده‌است . (۲۹)

آقای مهندس بازرگان در ۱۸ بهمن ماه ۵۸ در طی یک سخنرانی تلویزیونی این ملاقاتها و مذاکرات را گزارش کردند . اسنادی که از جانب دانشجویان پیرو خط امام منتشر شده‌است قسمتی از این تماسها و صحبت‌ها را نشان میدهد . اما بدون شک ناقص است . مسلم و قطعی است که بغیر از آقای مهندس بازرگان و دوستانشان ، شخصیت‌های دیگری از اعضای شورای انقلاب در تماس مستقیم و غیرمستقیم با مقامات سفارت آمریکا در تهران بوده‌اند ، سولیوان هم باین تماسهای مستقیم از جمله با آقای موسوی اردبیلی و با مرحوم دکتر بهشتی صراحت دارد ، اما از میان اسناد بدست آمده در سفارت تا بحال چیزی در باره محتوی این مذاکرات منتشر نشده‌است .

در مورد تماس های هایزر یا اعضای شورای انقلاب در ایران اگرچه اسناد مثبت‌های در دست نیست . اما بعد از پیروزی انقلاب ، مسئله در سطح مطبوعات ایران مطرح گردید . گروههای چپ و چپ نما ، شایعه ملاقات برخی از اعضای شورای انقلاب را با هایزر دامن زدند .

پس از سخنرانی تلویزیونی ۱۸ بهمن ۵۸ آقای مهندس بازرگان ، مرحوم دکتر بهشتی در یک مصاحبه و پرسش و پاسخ در رابطه با هایزر چنین گفتند :
س : این سؤال مربوط می‌شود به ملاقات شما با هایزر و بختیار - قره‌باغی که لطفا توضیح دهید .

دکتر بهشتی : ملاقات با هایزر - قره‌باغی - بختیار

اما هایزر - همانطور که مکرر گفته‌ام من هیچ برخوردی نداشتم که فردی به نام هایزر در آن وجود داشته باشد . مگر اینکه کسی بدون این نام در برخوردها حضور داشته و شرکت داشته‌باشد به هر حال من دیدار و قراری با شخصی به نام هایزر برایم گذاشته نشده‌بود تا

دیداری داشته باشم . اما این را بگویم ، قبل از اینکه من از طرف امام به عضویت شورای انقلاب برگزیده شوم اصولاً "خط سیاسی و اجتماعی مبارزاتی ام خطی بود که تماس با بیگانگان جزء آن نمی آید

بنابراین حاجتی به هیچگونه تماس باهیچ گروهی از داخل و خارج از آنهایی که خارج از این خط بودند نمیدیدم ولی پس از اینکه من به عضویت در شورای انقلاب انتخاب شدم ، شورای انقلاب از طرف امام موظف بود کلیه مسائل مربوط به تداوم انقلاب را در ایران زیر نظر بگیرد . و چون ، چه مقامات داخلی و چه مقامات خارجی فهمیده بودند که یک عده ای با امام طرف مشورت هستند در موقعی که امام در پاریس بودند ، و شورا تشکیل شده بود و یکبار هم امام فرموده بودند که شورای انقلاب تشکیل شده و اعضای هم در ایران هستند ، بهرحال ، تحت این عناوین ، برای افرادی از شورای انقلاب پیغامهایی میدادند ، تماسهایی میخواستند بگیرند . اینگونه تماس ها از طرف نمایندگی های سیاسی خارجی (سفارت آمریکا و دیگران) پیشنهاد میشد و هم از طرف مقامات داخلی (ارتش ، بختیار و دیگران) مادر این موارد ، در آن موقع که دیگر مسئولیت سیاسی داشتیم در مورد مسائل در شورا بحث میکردیم و به رای می گذاشتیم . اگر مسئله برای ما خیلی روشن بود خود ما تصمیم میگرفتیم . اگر مسئله کمترین ابهامی داشت باو سائلی که داشتیم به امام خبر میدادیم و کسب نظر میکردیم . بدنبال کسب نظر ، امام یا تصمیم را به خود ما واگذار میکردند ، عمل میکردیم یا رهنمودی داشتند ، رهنمود ایشان را انتخاب میکردیم ، در آن دوره پیش از پیروزی انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب کسانی از سفارت آمریکا آمده اند ، مسائلی را مطرح کرده اند ، کسانی از ارتش آمده اند ، مسائلی را مطرح کرده اند ولی در آن کسانی که از

سفارت آمریکا آمده‌اند، گفتم من یادم نمی‌آید دیداری با هایزر داشته‌باشم اگر هایزر هم بود در همین فرمول بود ولی یادم نمی‌آید، چنین چیزی تحت این عنوان نبود.

"... اصولاً" در دنیا تماس سیاسی با دیگران داشتن، اجتناب-ناپذیر است در موارد معینی با صراحت اینرا اعلام کرده‌ام که اگر رهبران و مسئولانی در جامعه بجای داشتن مواضع قدرت روشن بروند سراغ مقدس‌سازی سیاسی (مقدس‌سازی سیاسی اینست که یک‌کنفر که یک مسئولیت سیاسی دارد بگوید اصلاً" نمی‌پذیریم با یک خارجی یک کلمه حرف بزنم که می‌ادا جامعه ما را بدنام کند) من این روحیه را همواره به عنوان یک ضعف نامیده‌ام. می‌گویم یک آدم قوی از برخورد با دشمن در موقعیت‌های مناسب نه تنها سرباز نمی‌زند بلکه حسن استفاده می‌کند" (۳۵)

تماس و مذاکره سولیوان سفیر آمریکا در تهران با اعضای شورای انقلاب در تهران اگرچه از موضوع بحث ما خارج است اما چون بهر حال ارتباط با سفر هایزر داشته است و آن اشاره شده است، ناچاراً" یادآور شده‌ایم. موضوع این ارتباطات در یک پرسش و پاسخی دیگر نیز با مرحوم دکتر بهشتی بشرح زیر مطرح شده است:

خبرنگار: "آیا امام در روابط پشت پرده شما با بازرگان و مذاکراتان با سولیوان اطلاع داشتند و آن دو روحانی مکرم که بازرگان میگفت با شورای سلطنت موافقت داشتند چه کسانی بودند."

دکتر بهشتی: روابط بنده و بازرگان با سولیوان یادم نمی‌آید که در این دیدارها آیا سولیوان هم آمده و یا من دیداری هم داشته‌ایم. ولی همینطور که گفتم، اگر داشتم مثل دیگران فرقی نمی‌کنم برای من. بله ما با اینکه آن موقع تماس با پاریس ساده و ممکن نبود برای اینکه معتقد بودیم تصمیم در باره این مذاکرات اگر با کسب نظر رهبر

باشد از نظر رهبری نهضت صحیح تر است ، بوسیله تلفن یا مسافر به پاریس می‌گفتیم فلان گروه از ما تقاضای ملاقات دارد نظر شما چیست؟ البته نام گروه را در تلفن نمی‌شد بگوئیم می‌گفتیم یک خارجی یا سران ارتش و ایشان یا رد میکردند و یا تایید میکردند یا به نظر خودمان واگذار میکردند در مورد رد یا تایید ، دستور ایشان اجرا میشد . و در مورد نظرمون خودمان مشورت کرده و با اکثریت آراء عمل میکردیم. آن دور روحانی را نمیدانم چه کسانی هستند برای اینکه اینرا باید از خود ایشان سؤال کرد . قدر مسلم این است که من خودم اصلاً " این رویه را متناسب با روند انقلاب نمی‌یافتم و معتقد بودم باید تمام نیروها را به کار برد و کار را یکسره کرد چون بعد از این سخنان آقای بازرگان خودم هم ایشان را ندیده‌ام . امشب خودم از ایشان خواهم پرسید که این دو نفر روحانی چه کسانی بودند (۳۰)

اما درباره حضور شرکت روحانیون عضو شورای انقلاب در مذاکرات نمایندگان دشمن ، آقای مهندس بازرگان در سخنرانی تلویزیونی خود ، ضمن تصریح در حضور آنها ، اولاً نام آنان را ذکر نکردند و ابراز آنرا به مصلحت اندیشی خود آنان موکول نمودند . وثانیاً اشاره‌ای به ملاقات هایزر با خود ایشان یا با سایر اعضای شورای انقلاب ننمودند.

تحریکات دشمنان انقلاب اسلامی و گروههای چپ و چپ‌نما گسترش روز افزونی پیدا کرده بود . و مسئله تماس اعضای شورای انقلاب با هایزر هم چنان مطرح میگردد . در اسفند ۵۸ مرحوم دکتر بهشتی در یک مصاحبه‌ای مجدداً درباره شایعه تماس با هایزر مورد سؤال قرار گرفت و پاسخی داد که توجه‌آنها می‌تواند مفید باشد :

س: آیا این صحت دارد که شما با هایزر آمریکائی تماس داشته‌اید؟
ج: با هرگونه ارتباط با شرق و غرب و این اشخاص که جنبه کمک خواهی از آنها یا جنبه تبانی و سازش با آنها داشته‌باشد همیشه

مخالف بوده وخواهم بود و هیچوقت هم نداشته‌ام اما اگر آنها بخواهند با ما ارتباط بگیرند و تقاضای ملاقات کنند مطالعه می‌کنیم و... آن مقدس مآبی سیاسی که ما با هیچ خارجی تماس نگیریم مبادا مردم بگویند که اینها با خارجی‌ها حرف می‌زنند من این را یک ضعف میدانم و هیچ فرد و گروهی را که بدین ضعف دچار باشد دارای عزت و توانائی و قدرت برخاسته از توجه و ایمان به خدا نمی‌یابم .

" ما باید با مردم روابط باز و روشن برقرار کنیم و با آنها بگوئیم که اینها تقاضای ملاقات کرده‌اند و ما هم بنظرمان آمد می‌تواند مفید باشد بنابراین پذیرفتیم و در این ملاقات هم با آنها از موضع قدرت برخورد داشتیم " (۳۱)

مرحوم دکتر بهشتی در این مصاحبه تماس و مذاکرات را تایید می‌کند و ضرورت و مفید بودن آنرا بار دیگر تاکید می‌نماید .

اما بهرحال این مصاحبه نیز ظاهراً " نتوانسته بود به تمامی سئوالات و شایعات پاسخ بدهد بطوری که در یک گفت و شنود دیگری با مرحوم دکتر بهشتی این مسئله بار دیگر بشرح زیر مطرح گردید :

س- بفرمائید که برای اولین بار با این ژنرال آمریکائی چطور آشنا شدید و سابقه آشنائی و ملاقات به چه صورت بوده‌است ؟

ج- با کدام ژنرال ؟

س- ژنرال هایزر

ج- من با ایشان آشنائی نداشته‌ام و تا آنجا که به خاطر دارم ملاقاتی هم نداشته‌ام . در موقعی که شورای انقلاب تشکیل شده بود این صحبت به میان آمد که سران ارتش از طریق آقای مهندس بازرگان تماس گرفته بودند ، چون آنموقع آقای مهندس بازرگان هم عضو شورای انقلاب بودند ، سران ارتش از طریق آقای مهندس بازرگان تماس گرفته بودند که میخواهند با بعضی از اعضای شورای

انقلاب ملاقاتی داشته باشند از جمله پیشنهاد شد که در این ملاقات منم شرکت کنم . ولی من به دلایلی در این ملاقات شرکت نکردم . اگرهایزر در آن جمع سران ارتش در آن موقع بوده و ملاقاتی با بعضی از اعضای شورای انقلاب که در آن جمع حضور داشتند داشته اطلاعی ندارم . ولی تا آنجا که بخاطر دارم با او هیچگونه ملاقاتی نداشته‌ام . " (۲۰)

مرحوم بهشتی سپس اضافه می‌کند که :

" در عین حال لازم میدانم این مطلبی را که در مصاحبه‌های پارسال هم گفته‌ام تکرار کنم که اگر حل و فصل مسائل ایران ایجاب میکرد که هایزر را بپذیریم می‌پذیرفتم . اگر ایجاب میکرد و وظیفه بود می‌پذیرفتم . آنچه می‌گویم فقط به‌عنوان اینست که چنین واقعیتی نبوده است و نمی‌خواهم بگویم که آن دوستانی که رفته‌اند و صحبت کرده‌اند کار بدی کرده‌اند چون آنها بر طبق وظیفه‌ای که شورای انقلاب به عهده آنها گذاشته بود عمل کرده‌اند . "

س - حضرتعالی ملاقاتی با هایزر نداشته‌اید ولی این احتمال وجود دارد که افراد دیگری که قبل از تشریف‌فرمائی امام به ایران در شورای انقلاب عضویت داشتند با این ژنرال آمریکائی مصاحبه و مذاکره کرده‌اند؟

ج - احتمالاً، از این جمع ارتشی‌ها .

س - هیچ اطلاعی ندارید که چه اشخاصی ممکن است با وی ملاقات کرده باشند؟

ج - الان دقیقاً " یادم نیست چون باید از خود آنها سؤال کرد . شاید آقای مهندس بازرگان که بیشتر در جریان بودند بهتر بتوانند خاطراتشان را در اختیارتان قرار بدهند .

س - صحبت از این است که حضرت آیت‌الله طالقانی و آقای مهندس بازرگان و جمعی دیگر با هایزر ملاقات داشته‌اند؟

ج - همانطور که گفتم دقیقا " به یاد ندارم و آقای مهندس بازرگان بهتر به یاد دارند این مسایل را . . .

س - با توجه به فرمایشات حضرتعالی پس ما می‌توانیم در اینجا یک خط پایانی بر تمام شایعات مربوط به ملاقات هایزر با شما بکشیم و شما هیچ ملاقاتی با ایشان نداشته‌اید و احتمال دارد که کسان دیگری از جمله آقای مهندس بازرگان با ایشان ملاقات کرده باشند .

ج - بله می‌توانید خط پایان بکشید به اضافه این نکته که گفتم . و من دوستانی را که با ماموریت از طرف شورای انقلاب با هایزر و هر فرد خارجی دیگر ملاقات کرده باشند آنها را محکوم نمی‌دانم برای اینکه این طبیعی است که در اداره یک انقلاب و اداره یک جامعه ما باید با نمایندگان دشمن هم صحبت بکنیم . مهم این نیست که کی با کی صحبت کند . مهم این است که چگونه صحبت می‌کنند و از چه موضعی صحبت می‌کنند و من مکرر گفته‌ام که آنچه مهم است این نیست که افراد با نمایندگان خارجی صحبت می‌کنند یا نه ، این مسئله اصلا " نباید به عنوان یک مسئله ناپسند و نامطلوب مطرح شود تاروی آن شایعه بوجود بیاید . مهم این است که اگر افراد صحبت میکنند چگونه صحبت میکنند . یا خود من با نمایندگانی از خارج صحبت کرده‌ام و بعدا " که اسناد لانه جاسوسی را درآوردند توی یکی از همان اسناد این جمله آمده است و همانهایی که با من صحبت کردند این جمله را نوشته‌اند " . . . و او را به هیچ عنوان نمی‌توان فریب داد " . این دیدار یک دیدار مثبت است نه دیدار منفی . این است که می‌خواهیم ملت ما در این جهت موضع‌گیری صحیح داشته باشد . موضع‌گیری صحیح اینست که چگونه برخورد کنیم . اما در اصل برخورد اشکالی نیست . " (۲۵)

آقای مهندس بازرگان ملاقات با هایزر را بکلی رد می‌کنند . ایشان از

ملاقات‌های خود با نمایندگان سفارت آمریکا در آن مرحله حساس شرحی داده‌اند . به ملاقات مشترکی همراه با آیت‌ا . . آقای موسوی اردبیلی با سولیوان داشته‌اند اشاره کرده‌اند . اما ملاقات خودشان با هایزر را با قاطعیت رد می‌کنند و با صراحت می‌گویند که چنین ملاقاتی از طرف ایشان صورت نگرفته است . در اسنادی هم که تا بحال از طرف مقامات آمریکائی منتشر شده است به چنین ملاقاتی اشاره نشده است . اسناد منتشر شده از جانب دانشجویان پیرو خط امام نیز حاوی چنین گزارشی نبوده‌است .

آیا سفر هایزر به ایران و احتمال تماس باوی در شورای انقلاب مطرح و بحث شده‌است؟ سخنان مرحوم دکتر بهشتی بر این مطلب صراحت ندارد . آقای مهندس بازرگان هم بیاد ندارند که در شورای انقلاب تماس با هایزر مطرح شده باشد شاید انتشار صورتجلسات شورای انقلاب بتواند به روشن شدن امر کمک نماید .

* * *

برای بررسی فعالیت های هایزر در ایران و نتایج آن و سپس یک جمع بندی نزدیک به واقعیت ، لاجرم باید به اسناد و مدارکی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در جهان منتشر شده است متوسل شد . اما مهمتر از این ها ، مدارک و اسنادی است که در لانه جاسوسی احتمالا " بدست آمده‌است . و شاید مهمتر از آنها اسناد و مدارک مرکز هیئت مستشاران نظامی آمریکا در ایران میباشد . چرا که دفتر کار هایزر در آنجا بوده‌است . و هایزر با امرای ارتش ایران در آنجا ملاقات میکرده‌است . بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیروهای مسلح مردمی این مرکز را اشغال کردند ولی متاسفانه هنوز روشن نشده‌است که اسناد این مرکز چه سرنوشتی پیدا کردند .

بالاخره برای روشن شدن زوایای تاریک تاریخ انقلاب اسلامی در آن ماههای پر هیجان و سرنوشت ساز ، بایستی به اسناد ساواک و دفتر مخصوص شاه نیز مراجعه کرد . ممانطور که در متن گزارشات سفر هایزر به ایران اشاره کردیم ،

مقدم ، رئیس ساواک با هایزر ملاقاتهایی داشته است . قبل از هایزر ، ترنر رئیس سیا و بعداً " معاون او به ایران آمدند و ملاقاتهایی با مقدم داشته‌اند . انتشار گزارش ملاقاتهای مقدم با این مقامات آمریکائی ، می‌تواند آموزنده باشد . (۲۵)

همچنین اسناد دفتر مخصوص شاه حائز اهمیت هستند . بعد از اشغال کاخ‌های شاه توسط نیروهای مردمی روشن نیست که سرنوشت اسناد این دفتر چه شد !

یادداشتها و ماخذ

- ۱- خبرگزاری فرانسه از مسکو ۲۳ دیماه ۵۷ (۱۳ ژانویه ۷۹)
- ۲- خبرگزاری فرانسه - از واشنگتن ۲۱ دیماه ۵۷ (۱۱ ژانویه ۷۹)
- ۳- آسوشیتدپرس از واشنگتن ۱۹ دیماه ۵۷ (۹ ژانویه ۷۹)
- ۴- خبرگزاری فرانسه از واشنگتن ۱۹ دیماه ۵۷ (۹ ژانویه ۷۹)
- ۵- " " " ۲۵ دیماه ۵۷ (۱۰ " ")
- ۶- آسوشیتدپرس از واشنگتن ۲۸ دیماه ۵۷ (۱۸ ژانویه ۷۹)
- ۷- روزنامه الالبنا - کویت (خبرگزاری فرانسه) ۲۳ دیماه ۵۷
- ۸- " " ۲۵ دیماه ۵۷ (۱۵ ژانویه ۷۹)
- ۹- یونایتد پرس اینترنشنال ۴ بهمن ۵۷ (۲۴ ژانویه ۷۹)
- ۱۰- خبرگزاری فرانسه ۱۱ بهمن ۵۷ (۳۱ ژانویه ۷۹)
- ۱۱- رویتر ۱۱ بهمن ۵۷ (۳۱ ژانویه ۷۹)
- ۱۲- خبرگزاری فرانسه ۲۳ دیماه ۵۷
- ۱۳- واشنگتن پست ۲۲ دیماه ۵۷ (۱۲ ژانویه ۷۹)
- ۱۴- خبرگزاری فرانسه ۲۵ دیماه ۵۷ (۱۵ ژانویه ۷۹)
- ۱۵- روزنامه اطلاعات ۲۱ دیماه ۵۷
- ۱۶- ماموریت در ایران - نوشته ویلیام سولیوان ترجمه محمود مشرفی - انتشارات هفته .
- ۱۷- پاسخ به تاریخ - نوشته محمد رضا پهلوی - اصل نسخه انگلیسی
- ۱۸- اندرون انقلاب ایران - نوشته جان استمپل ، مسئول سیاسی سفارت آمریکا در تهران . اصل نسخه انگلیسی
- ۱۹- " سقوط آمریکا در ایران " نوشته لدن و لوئیس . اصل نسخه انگلیسی

- ۲۰- آیا با هایزر ملاقات کرده‌اید؟ اطلاعات هفتگی ۱۷ - ۲۴ تیرماه ۱۳۶۰
- ۲۱- "در گرو خمینی" رابرت دریفوس - اصل نسخه انگلیسی
- ۲۲- "آمریکا در بن بست میلیتاریزه کردن ایران" سر مقاله ماهنامه پیام مجاهد شماره ۳۳ مورخه آذر ۱۳۵۵ .
- ۲۳- سه مقالات "کودتا در ترکیه" یاد داشته‌های روز اینجانب در کیهان مورخه ۲۲-۲۴ شهریور ۱۳۵۹ رجوع شود .
- ۲۴- وقتی در ترکیه کودتا شد، آقای میرحسین موسوی سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی نوشت که ژنرال‌های آمریکا در ترکیه کودتا کردند . اما بعدها که نخست - وزیر شدند، دولت ایشان با همان ژنرال‌های نظامی قرارداد اقتصادی - تجاری کلان بمبلغ دو میلیارد دلار امضاء کردند .
- ۲۵- در ماههای شهریور ، آبان و آذر ۵۷ علاوه بر ترنر ، رئیس سیای آمریکا معاون و متخصصان سیا ، فلتمن ، بوجن‌تای ، دکتر بوئی و نیکلز ، برای بررسی اوضاع ایران و ارائه راه حل به ایران آمد و با شاه و رئیس ساواک ، مقدم معدوم ، دیدار و گفتگو نمودند .
- ۲۶- رجوع کنید به مجموعه اسناد بدست آمده حاوی جزئیات طرح " عملیات نجات " که بخشی از آن در روزنامه اطلاعات ۲۷ اسفندماه شماره ۱۱۵۸۱۱ آمده است
- ۲۷- " هیاوهی بسیار برای هیچ " سر مقاله پیام مجاهد شماره ۵۱ مورخه آبان ۱۳۵۶ .
- ۲۸- کیهان ۲۰ فروردین ۱۳۵۸
- ۲۹- مجموعه‌ای در این رابطه جمع‌آوری شده است که بزودی منتشر میگردد .
- ۳۰- گفتار شماره ۱۴ : "پاسخ به سئوالات - از دکتر سید محمد بهشتی - استاد سید علی خامنه‌ای" . نشریه حزب جمهوری اسلامی (بدون تاریخ)
- ۳۱- کیهان دوم اسفند ۱۳۵۸
- ۳۲- شاه در خاطرات خود بنام پاسخ به تاریخ (ماخذ شماره ۱۷) می‌نویسد :
 " هایزر از قره‌باغی درخواست کرد که ترتیب ملاقات او را با مهدی بازرگان وکیل و حقوق‌دان حقوق بشری (!!) که اولین نخست‌وزیر

خمینی شد ، بدهد ژنرال قره‌باغی قبل از آنکه من از ایران خارج شوم ، مرا از درخواست هایزر مطلع ساخت . اما من میدانم بعدها چه پیش‌آمد . آنچه میدانم این است که قره‌باغی قدرت خود را برای جلوگیری از کودتای ارتش علیه خمینی بکار برد . "

آمریکا در بن بست میلیتاریزه کردن ایران *

بسمه تعالی

مثلهم کمثل الذی استوقد ناراً فلما اضاءت ما حوله ذهب الله بنور -
هم و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون .

مثل آنها مانند کسانی است که آتشی افروختند که راه خود را بیابند .
اما هنگامیکه اطراف آنها کمی روشن شد خداوند آن روشنائی را از
آنها گرفت و در تاریکی رهاشان نمود . بطوریکه دیگر هیچ نه بینند .

بقره - ۱۷

از چندی پیش در محافل و مطبوعات خارجی جنجال و سروصدای جدیدی
درباره مسائل ایران مشاهده میگردد . غرض این محافل چیست ؟ شواهد مشهود و
یا نامشهود بر چه تغییراتی و در چه روندی دلالت دارند ؟
این ها سئوالاتی است که از دید تیز بین اهل بصیرت نمی تواند مخفی
بماند . ولاجرم مطرح است .

مابدون آنکه در این مرحله از بررسی به اصل قضایا وارد شویم ، در تحلیل
زیر کوشیده ایم تا هموطنان عزیز را در جریان برخی از مسائلی که امپریالیسم
آمریکا در مورد ایران با آنها درگیری پیدا کرده است قرار دهیم .

کوشش آمریکا در جهت خروج از این بن بست ها در چه مسیری است یا
خواهد بود به شواهد بیشتر و بحث و تحلیل عمیق تری احتیاج دارد .

* سرمقاله پیام مجاهد - شماره ۴۴ - آذر ۱۳۵۵ با اندک تغییراتی در عبارات .

جنگ ویتنام ، آمریکا را با بحرانهای اقتصادی عمیقی روبرو ساخت بطوریکه بعد از جنگ آمریکا مجبور گردید در رابطه با مسائل خاورمیانه ، بخصوص نفت ، در سیاست خارجی خود تغییراتی بدهد .

یک منبع وابسته به محافل سرمایه‌داری آمریکا ، مسائل اساسی سیاست آمریکا را در خاورمیانه چنین خلاصه کرده است :

۱ - ازدیاد احتیاج آمریکا به نفت خاورمیانه .

۲ - تناقض میان کمک‌های نظامی آمریکا با اسرائیل از یک طرف و منافع آمریکا در نفت اعراب از طرف دیگر .

۳ - مشکلات پولی و کسر توازن پرداختها و خطر ورشکستگی . (۱)

محافل سرمایه‌داری آمریکا با توجه به احتیاج روزافزون آمریکا به نفت خاورمیانه ، که عمدتاً از عربستان سعودی تامین میگردد پیش بینی میکردند که آمریکا در سال ۷۵ ، ۱۵ میلیارد دلار و در سال ۸۰ ، ۲۴ تا ۳۰ میلیارد دلار و در سال ۸۵ ، ۳۰ تا ۷۰ میلیارد دلار در سال بابت واردات نفت اجباراً باید پرداخت نمایند . و این برآوردها براساس قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ بوده است . با ازدیاد بهای نفت این ارقام به مراتب بالاتر رفته‌اند .

علاوه بر جنبه‌های مالی قضیه مسئله قطع احتمالی جریان نفت به آمریکا نیز مورد نگرانی آمریکا بوده است .

وزیر امور خارجه آمریکا - که نماینده سرمایه‌داران بزرگ آمریکائی - گروه راکفلر میباشد ، در اوائل سال ۷۳ گفت که :

" هر نوع اختلال در جریان نفت خاورمیانه بهر دلیلی میتواند

خسارت عظیمی باقتصاد ملی و امنیت داخلی و خارجی ما وارد

سازد" . (۱)

وراه حل آن مسائل و پیشگیری خطرات آینده را هم میلیتاریزه کردن هرچه

بیشتر ایران تشخیص دادند :

"بنابر نظر مقامات دولتی آمریکا ، فروش این سلاحها را میتوان بخشی از تجدید کوشش آمریکا در ازدیاد فروش سلاحهای آمریکا بکشورهای هم پیمان و توسعه یافته دانست که بدو منظور میباشد . یکی کمک به بالا بردن سطح دفاعی این کشورها و دیگری تسهیل برخی از مشکلات خاص آمریکا نظیر کمک به کمبود و کسر تعادل پرداخت‌هایش . . .

تمام تلاشهای اخیر آمریکا برای فروش سلاحهای مزبور با مشکلاتی که آمریکا با آنها روبروست مربوط میگردد . فروش این سلاحها به کشورهای خارجی میتواند بکنترل صنایع نظامی آمریکا و بیکاری کارگران این صنایع در مناطق پرجمعیت کشور کمک بزرگی نماید .

. . . . مقامات رسمی می‌گویند که فروش این سلاحها همچنین میتواند کمک بزرگی باشد باینکه صنایع دفاعی نظامی بخصوص کارخانجات هواپیماسازی دست نخورده باقی بمانند و بکار خود ادامه دهند بدون آنکه مخارج حفظ این صنایع بعهدہ بوده پنتاگون باشد . " (۲)

مقامات آمریکائی در همان جریان اعلام داشتند که :

" بعلت گزارش حساسیت شاه بسرو صدای این معامله مایل نیستند که در باره جزئیات و خصوصیات آن صحبت کنند . . . اما " مقامات وزارت امور خارجه و دفاع آمریکا تاکید کرده‌اند که علاوه بر ملاحظات سیاسی و نظامی این معامله برای ایالات متحده آمریکا بسیار سودمند خواهد بود . باین ترتیب که از طرفی تولید کنندگان اسلحه را که در حال رکود سفارشات بعداز خاموشی جنگ ویتنام میباشد کمک خواهدکرد و از طرف دیگر کمبود توازن ارزی را کاهش خواهد داد . . . "

و یکی از نمایندگان کارخانجات هواپیما سازی که سهم بزرگی از این معامله را دریافت خواهد کرد گفت که "مسلم" این مسئله خلاف خطوط تولیدی ما را پر خواهد ساخت " (۳) . . .

این مسائل که در آن موقع همزمان با سفر نیکسون بایران و اعزام تیمی از طرف پنتاگن بایران مطرح گردیده بود از آن پس به کرات در مطبوعات و محافل آمریکائی عنوان شده و با کمال وقاحت و بی محابا آنرا اعلام نموده اند : مثلاً " کیسینجر گفت :

"فروش اسلحه بایران که قرار است بهمان سطح ۴ سال گذشته ادامه یابد برای کمک بایران نیست . بلکه کاملاً به نفع آمریکا است" (۴) گزارشات کنگره و کمیته روابط خارجی سنای آمریکا فروش اسلحه به ایران بر اساس " توجهات استراتژیک در منطقه خاورمیانه ، بخصوص خلیج فارس و توجهات تجارتي ، فروش پر منفعت اسلحه " دانسته و نوشت که :

" فروش اسلحه بایران یک کندوی عسلی را که حاصل آن یک گنج سرشاری برای تهیه کنندگان اسلحه در آمریکا است بوجود آورده است . " (۵) .

و در جای دیگر :

" فروش اسلحه بایران برای کارخانجات آمریکائی سازنده اسلحه ، برای بخش‌های سه‌گانه ارتش آمریکا ، نیروهای دریائی - هوائی - زمینی ، و برای آژانس امنیت و دفاع یک گنج سرشاری را ایجاد کرده است . " (۴)

کیسینجر همچنین در جای دیگری اعلام کرد :

" بنابراین هیچکس اسلحه را برای خود اسلحه نمی‌فروشد . بخصوص در مورد ایران ، کشوری که - تکرار میکنم - در برنامه قطع صدور نفت بغرب شرکت نکرد ، به اسرائیل نفت می‌فروشد ، اعلام کرده است که در برنامه های دیگری برای قطع نفت بغرب شرکت نخواهد کرد و یک دوست بزرگی برای آمریکا بوده است و تقریباً

تمامی اهداف سیاست خارجی آمریکا را تقویت و پشتیبانی کرده

است (۶)

در همین شماره از نشریه مزبور کیسینجر می گوید :

" استقلال ایران برای آمریکا بسیار مهم است . . . ایران بزرگترین

تولید کننده نفت در خاورمیانه است . ایران سیاستی را که دقیقاً

موازی سیاست خارجی خود ماست بکار برده است . ایران هرگز در

قطع جریان نفت شرکت نکرد . . . سلاحهای خود را هرگز به

کشوری که ما آنرا تصویب نکرده ایم نفرستاده است . (۷)

اما میلیتاریزه کردن ایران بدست نظامیان آمریکا ، مشکلات خاصی را همراه خود ایجاد کرده است که موجبات نگرانی محافل دیگر آمریکائی را فراهم ساخته است . که نتیجه گیری آنرا خبرنگار شبکه تلویزیونی " سی . بی . اس . " در برنامه خاصی که بنام " فروش هواپیماهای جت اف-۱۴ " معرفی نمود چنین بیان داشت :

" معاملات و تجارت اسلحه (در ایران) ما را بسوی یک ویتنام

دیگری هدایت میکند . و مسئله آنقدر مهم است که نباید آنرا

سرسی گرفت ورد شد . (۸)

سنای آمریکا نیز به انتقاد شدید از برنامه فروش اسلحه بایران

پرداخته و همچنین نتیجه گیری مینماید (۸) :

فروش اسلحه بایران دچار هرج و مرج و خارج از کنترل میباشد و

. . . تا دهها سال بعد هم ایران قادر نخواهد بود در صورت بروز

یک جنگ بدون کمک روزانه آمریکا در جنگ شرکت کند . . . ایران

باندازه کافی خلبان برای استفاده از هواپیماهای خریداری شده

ندارد !

. . . بسیاری از وسائل خریداری شده بعلت فقدان متخصصین

ایرانی که بتوانند آنها را بکار اندازند در انبارها انباشته شده اند " (۸) و (۹)

حتی محافل آمریکائی نیز به بالا بودن حجم این خریدها اعتراف داشته و

اظهار نگرانی کرده‌اند . مثلا اداره حسابداری کل آمریکا در گزارش ژانویه ۷۵ خود شدیداً از این برنامه‌ها انتقاد میکند :

" بسیاری از متخصصین نظامی آمریکا معتقدند که ایران مصرفی برای اینهمه هواپیما ندارد . همین مطلعین میگویند که خلبانان ایرانی این هواپیماها تعلیمات بسیار ناقص دریافت کرده‌اند . و بهیچوجه قابل اعتماد نیستند . بسیاری از این مطلعین حتی حاضر نیستند در این هواپیماها به خلبانی ایرانیها سوار شوند ." (۱۰)

بموجب همین گزارش :

" مقامات ارتش آمریکا بقدری از فروش اسلحه بایران شوق و ذوق و اصرار داشتند که اغلب مقامات ایرانی را از وسعت اشکالات و احتیاجات تعلیماتی لجستیک و حفاظت سیستم‌های در دستور خرید مطلع نمی‌ساختند ."

و حتی کارشناسانی هم که بایران اعزام شده‌اند بعلت پائین بودن سطح معلومات خودشان و اشکالات فنی ، تولید در دسرهای جدیدی نمودند . بطوریکه :

" بخاطر عجله در ارسال لوازم نظامی و ضرورت تعلیمات ایرانیان معلمینی که در سال قبل برای آموزش کار با هلیکوپترهای خریداری شده از کمپانی بل باصفهان رفته بودند بجای آنکه به تدریس به‌پردازند نیمی از آنها تمامی وقت خود را صرف مشروب خوری و دعوا میان هم میکردند و حتی در مساجد اصفهان با هم مسابقه موتور سواری میدادند !" (۱۰)

نیکسون این برنامه‌ها را در مورد ایران یک جانبه تصویب کرد :

" در ماه می ۷۴ هنوز حتی آمریکا از ویتنام خارج نشده بود که نیکسون تصمیمی مخفی و بحث نشده در باره فروش اسلحه بایران گرفت . . . " اگر شاه بخواهد با کشوری بجنگد ، یا برعکس با او حمله کنند ایران کاملاً و کلاً به مستشاران خود وابسته و متکی است و یا اگر چنانچه در صورت جنگ مستشاران و متخصصین آمریکا از

ایران بیرون بیایند ارتش شاه بدون هرگونه کمکی بحال خود رها خواهد شد" (۱۱)

اجرای این برنامه‌ها در حالی صورت گرفت که مقامات آمریکایی به عدم کفایت رزمی ارتش ایران، بدون کمک روزمره آمریکا معترف بودند:

"ایران در طول ۵ تا ۱۰ سال آینده در جنگ عمده‌ای با همسایگان خود شرکت نخواهد کرد. و اگر شرکت کند حتی تا ده سال آینده هم قادر نخواهد بود بدون کمک روزمره آمریکا عملیات جنگی را ادامه دهد."

"شاه ایران میکوشد که تاسیسات ارتش را در کشوری که اساسی ترین احتیاجات مدیریت فنی و کادرهای ورزیده را ندارد، مدرنیزه سازد. و آنرا بطور موثر بکار اندازد. در حالیکه ایران حتی برای نگهداری از لوازم مزبور آدم ندارد." (۱۵)

در پایان این مقاله به وجود تناقضات در جبهه دشمن ورشد و گسترش این تناقضات اشاره بیشتری خواهد شد. در اینجا مختصراً اشاره میشود که چگونه آمریکا برای حل یک تضاد به تضادهای دیگری مبتلی میگردد.

اگر فروش اسلحه بایران و دریافت نقدی بهای این سلاحها و ازبین بردن کشاورزی ایران و تبدیل کشورما به بزرگترین بازار مصرف تولیدات کشاورزی آمریکا، توانست برخی از مشکلات اقتصادی آمریکا را بمقدار قابل توجهی حل کند اما نفس عمل مشکلات جدیدی را بوجود آورده است.

گفته شد که آمریکا برای حفظ و اداره این سلاحها، برای تربیت کادرهای ایرانی مجبور است تعداد نفرات مستشاران نظامی خود را در ایران افزایش دهد. هیئت مستشاران نظامی آمریکا در ایران، هم اکنون بزرگترین هیئت مستشاری نظامی آمریکا، در خارج از آمریکا است که سه ژنرال آنرا اداره میکنند. تعداد آمریکاییهایی که در این رابطه در ایران کار میکنند از سه هزار نفر در چندسال قبل به ۲۴۰۰۰ نفر در حال حاضر رسیده است. و پیش‌بینی میشود که این تعداد بزودی (۱۹۸۰) به ۶۰ هزار نفر برسد.

وجود این تعداد آمریکائی در ایران خطرات فوری و آتی برای آمریکا بوجود میآورد. اعدامهای انقلابی مستشاران نظامی آمریکا در چند سال گذشته توسط انقلابیون در تشدید این ترس و نگرانی سهم موثری داشته است. این افراد بحق، آماجهای بسیار مناسبی جهت حملات انقلابیون در ایران میباشند. علاوه بر این در صورت تشدید درگیریها، این افراد یا باید بمنظور کمک به دولت ایران و جهت بکار انداختن این وسایل در ایران بمانند که خود عملاً بمنزله شرکت فعال آمریکا در جنگ داخلی ایران است. و یا اگر بخواهند که ایران را ترک کنند شاه برای حفظ رژیم خود آنها را مجبور به همکاری کند. گزارش سنای آمریکا در باره ایران مینویسد که:

" بموجب گزارش سنای آمریکا ۵۰ تا ۶۰ هزار متخصص نظامی آمریکا بایران خواهند رفت. بطوریکه ایران بدون شرکت فعالانه و روز بروز آمریکا قادر نخواهد بود در جنگی شرکت کند. " (۱۲)

گزارش سنای آمریکا در جای دیگر اضافه میکند که:

" ۶۳٪ مردم ایران هنوز بیسواد هستند و برای اداره چنین سلاحهای پیچیده‌ای تا حداقل ده سال آینده هم به کمک روزمره متخصصین آمریکائی نیاز دارد. و این یعنی حضور ۵۰ تا ۶۰ هزار آمریکائی در ایران تا سال ۱۹۸۰. . . . در صورت بروز جنگ این افراد میتوانند "گروگان" قرار بگیرند. حتی حضور آنها ممکن است ایجاد خطرات و ناراحتی-هایی برای آمریکا بنماید. " (۱۲)

همین منبع خبری گفته است که:

" اکنون در ایران یک گروه مزدوران خارجی (Merceneris) وجود دارد. " (۱۲)

این گونه فروشها دو مشکل برای آمریکا بوجود آورده است:

۱ - آیا در صورت بروز جنگی میان مشتریهایش در منطقه

آمریکا باید اجازه بدهد که متخصصین فنی‌اش درمحل باقی بمانند! و درجنگ و نزاع شرکت کنند! خصوصا درمورد ایران و عربستان سعودی که دشمنانی درمنطقه دارند!؟

۲ - درصورت بروز جنگی میان اعراب و اسرائیل و شرکت مشتریهایش، آیا آمریکا احتیاجات هردو طرف (اعراب و اسرائیل) را بدهد یا صرفا صبر کند تا همه لوازم جنگی آنها تمام شود.؟

" درجنگ ۷۳ اعراب و اسرائیل میزان تلفات مهمات اسرائیلی بقدری بود که آمریکا مجبور بود بسرعت و بوسیله هواپیماهای عظیم باربری جنگی‌اش بااسرائیل مهمات برساند که شکست نخورد. وگرنه اسرائیل نابود شده بود. " (۱۳)

این نگرانیها باعث شده است که جناحهایی از هیئت حاکمه آمریکا و حزب دموکرات آن به دولت آمریکا جهت تغییر این سیاست فشار بیاورند:

" تصمیم نیکسون مبنی بر فروش اسلحه بایران، باآن وضع مخفیانه که از مشخصات کار نیکسون بوده است. اکنون کشور (آمریکا) را در وضعی قرار داده است که از طرفی آمریکا نمی‌تواند آن نوع تعهدات را بپذیرد ولی از طرف دیگر محکوم کردن و لغو آن کار آسانی نیست. پیدا کردن یک راه حل بمراتب مشکل‌تر خواهد بود. خطر روبروتوسعه برای آمریکا بسیار مشخص است. " (۱۳)

در دنباله همین احساس ضرورت تغییر و توجه به خطر است که بروز بحرانهای شدیدی در روابط ایران و آمریکا پیش بینی میشود:

" احتمال بوجود آمدن یک بحران شدید را نمی‌توان بکلی نادیده گرفت. وبهین دلیل نقشه‌ها وبرنامه‌هایی باید طرح وپیش‌بینی کرد تا درصورت وقوع چنان وضعی از آنها استفاده شود. " (۱۳)

جالب توجه است که پیش‌بینی میشود بروز بحران ممکن است با تغییراتی در حکومت ایران همراه باشد :

" این مشکلات سخت‌تر و خطرناک‌تر خواهد شد اگر چنانچه تغییر عمده‌ای در روابط ایران و آمریکا بوجود بیاید .
احساسات ضد آمریکائی در ایران یک مشکل بسیار جدی خواهد بود . خصوصا اگر چنانچه قرار باشد در حکومت ایران تغییری ایجاد گردد . " (۱۴)

شدت نگرانی این محافل را وقتی بیشتر میتوان درک کرد که به خبر زیر توجه شود :

"اگرچه شاه وفاداری ارتش را پشت سر خود دارد، اما گزارشات موجود حاکی است که برخی از سلاحهای چریکی ایرانی از طریق بازار سیاهی که بدست امرای ارتش ایجاد شده است بدست آنها میرسد . " (۱۵)

در حالی که جناحی از هیئت حاکمه از سیاست فعلی آمریکا در مورد میلیتاریزه کردن ایران و پشتیبانی از شاه انتقاد میکنند و خواستار تغییر آنست جناحهای وابسته به ارتش آمریکا و کارخانجات اسلحه سازی - جمهوری - خواهان از این سیاست شدیداً پشتیبانی مینمایند . بعنوان نمونه کیسینجر معتقد است که :

" ما حتی اگر تمامی آمریکائی ها ئی را که برای امور نظامی در ایران هستند بیرون بیاوریم باز هم حدود ۱۵۰۰۰ نفر آمریکائی در ایران خواهیم داشت - حالا اگر شما پیشنهاد میکنید که ما تمامی آمریکائی ها را از ایران بیرون بیاوریم بعلت اینکه خیلی ریسکی است مادر وضعی قرار خواهیم گرفت که هیچ آمریکائی در ایران و یا در جای دیگر نخواهیم داشت . و در نتیجه هیچگونه نفوذی در هیچ کشوری نخواهیم داشت و در نتیجه اقتصاد خودمان را بشدت مورد تهدید قرار خواهیم

داد . " (۶)

درجای دیگر کیسینجر ضمن دفاع از سیاست آمریکا در مورد شاه گفت :

" رئیس جمهور آمریکا ، وزیر امور خارجه و دولت آمریکا از

اینگونه روابط با ایران بسیار خوشوقت هستند . " (۴)

کیسینجر انتقادات کارتر را از سیاست فروش اسلحه بایران و حمله به عدم آزادیهای دموکراتیک " مضر و زیان آور " دانست . ژنرال براون ، رئیس ستاد ارتش آمریکا نیز ضمن آنکه میگوید " در ارسال سلاحهای آمریکائی باید رعایت احتیاط خیلی بیشتری را نمود " ، از شاه تمجید مینماید :

" بنظر من شاه ایران برای مملکت خودش کار بسیار عظیمی را

انجام داده است و میدهد . . . او بدرستی می بیند که ایران

باید از نظر نظامی قوی شود و لذا نیروهای نظامی خود را

تقویت میکند . . . تحت شرایطی که نه تنها در خدمت علائق

امنیتی ایران است بلکه سایر کشورهای دنیا . . . من دلیلی نمی بینم

که فکر کنم شاه در پشت سر آنچه که بالیاقت و کفایت ملت خود را رهبری

میکند و به ثبات آن بخش از دنیا کمک مینماید ، هدفها و

آمال دیگری هم داشته باشد . " (۱۶)

و بین این سخنان براون و سخنان شاه تشابه کامل و عجیبی وجود دارد .

شاه در مصاحبه ای در همین زمان گفت :

" بلی ما مسلح میشویم و میزان خرید سلاح در سال جاری به

چهار میلیارد دلار رسیده است . و شاید در سالهای آینده

بیشتر شود و این معدل در سالهای طولانی آینده ادامه خواهد

داشت . زیرا میخواهیم در منطقه ای که در آن زندگی میکنیم

نیرومند باشیم ما در منطقه ای زندگی میکنیم که این

منطقه امروز مهمترین منطقه جهان است . . . نقش و سیاستی

هم که در پیش گرفته ایم که این نقش و سیاست و این ثروت بدون

تامین قدرت نظامی حفظ نخواهد شد . . . " (۱۷ ، ۲۲)

اما بهر حال قضیه فروش بیحساب سلاحهای آمریکائی بایران همچنان بعنوان فوریترین مسئله در دستور بحث مقامات آمریکائی قرار دارد .
اعضای یک هیئت ۱۱ نفری از سنای آمریکا که بایران رفته بودند وضع نظامی ایران را مورد انتقاد شدید قرار دادند و به رهبران ایران (منظور آنها شاه است) گفتند که :

" فروش جدید سلاحهای دقیق آمریکائی که ایران آنها را درخواست نموده است با مخالفت کنگره روبرو خواهد شد "
(۱۸)

قبلا هم کمیته روابط خارجی سنای آمریکا ، گفته بود :
" فروش اسلحه بایران از کنترل خارج شده است و ... و هرگونه تغییر در برنامه فروش اسلحه بایران ایجاد یک بحران عظیمی در روابط ایران و آمریکا خواهد نمود . " (۵)

ظواهر انعکاس این بحران را شاید بتوان در برخی از سخنان شاه مشاهده

کرد :

" مگر شما سیاست جانبداری از دوستان خود را که پول خویش را صرف میکنند و حاضرند خون خود را در راه میهن خویش بریزند دنبال نمیکنید ؟ ولی در عین حال این کار بسود جهان غیرکمونیسست است . در غیر اینصورت چه راه دیگری جز یک فاجعه اتمی یا ویتنامهای دیگری که هر چند وقت یکبار شما را گرفتار خواهد کرد وجود دارد ؟

" آیا آمریکا و سایر کشورهای غیرکمونیسست میتوانند از دست رفتن ایران را تحمل کنند " ... اگر (ایران) چنانچه روزی در معرض خطر سقوط قرار گیرد شما چکار خواهید کرد ؟ آیا شما راهی دارید ؟ آمریکا راه دیگری جز ادامه سیاست فعلی ندارد .
چونکه راه حل دیگر عبارتست از جنگ خانمانسوز اتمی یا ویتنام دیگری ؟ (۱۹)

شاه در برابر سؤال بعدی خبرنگار گفت :

" من تردید دارم که یک قدرت بزرگ واقعا دو یا سه یا چهار
یا چند نوع سیاست خارجی داشته باشد ؟ زیرا مسئولیت ها
آنقدر بزرگ است و سیاست‌هایی که طی سالیان دراز مشخص
گردیده و اساس مستقر شده آن سیاست ها به حد کامل قانونی
بزرگ و عاقلانه پی‌ریزی شده است که تغییر دادن آنها به منزله
تغییر طرز فکر آمریکا نیز بشمار میرود . و این کار عواقب چنان
پردامنه‌ای دارد که قابل تصور نیست . اگر شما رویه غیر
دوستانه‌ای در قبال کشور من اتخاذ کنید ما هم میتوانیم
- اگر نه بیشتر بهمان اندازه که شما بما لطمه میزنید بشما لطمه
بزنیم . نه تنها در ایران بلکه در منطقه برای شما ایجاد
دردسر نمائیم .

اگرچنانچه شما ما را مجبور به تغییر رویه دوستانه بنمائید
لطامت و عواقب آن قابل اندازه‌گیری نخواهد بود . "

درحالی که برخی از محافل آمریکائی در دفاع از شاه مینویسند که :

" عملیات شاه با اهداف استراتژیک آمریکا انطباق کامل دارد "

(۲۰)

و یک منبع دیگری هم اضافه میکند که :

" در صدور سلاح به خاورمیانه ، اگر چه نفوذ آمریکا کمک موثری
در پرداخت موازنه مالی بوده است اما آمریکا را در یک جریان
و شرایط خطرناک خاصی درگیر ساخته است که در سال قبل حتی
تصورش هم مقدور نبوده است . " (۱۲)

اما بهر حال پیشنهاد اینست که :

" لازم است هنری کیسینجر با شاه درباره چگونگی محدود کردن

ویا تقلیل جریان سلاح با ایران مذاکره کند . . . " (۱۳)

و جمع بندی منابع آمریکائی این است که :

" ابعاد سهل و ممتنع مشکل با تمامی دردناکی‌اش ظاهر
می‌شوند خطر روبات‌توسعه برای آمریکا بسیار مشخص است ."
(۱۳)

* * *

همانطور که در مقدمه تحلیل بالا آمده است قصد ما ورود به بحث درباره
ماهیت برخی از روند های جدید در صحنه روابط ایران و آمریکا و مسائل
خاورمیانه نمی‌باشد . بلکه غرض ایجاد آگاهی و توجه در اذهان خلق مسلمان ،
و همه مبارزین اصیل ملی می‌باشد .

برای درک و فهم ماهیت و نوع پدیده‌های سیاسی - دیپلماتیک در مشی
مشهود برخی از سیاست‌های خارجی در ایران و پیش‌بینی احتمال برخی تغییرات
متناسب ، توجه به بسیاری از نکات ضروری است . و تنها با این توجهات
است که میتوان ماهیت برخی از رفتارها و جنجال‌ها و حملات و نگرانی‌ها را
چه در سطح روابط آن سیاست‌ها و چه در درون جنبش خلق ، درک کرد .
ما امیدواریم که در آینده این مسائل را به بحث عمومی بگذاریم . اما
آنچه راکه در این مرحله لازم بیادآوری میدانیم اینست که ماهیت نظام حاکم
بر جامعه و بر سرنوشت مردم ما آنچنانست که سرنوشت محتوم آن بر مبنای مشیت
حق و قوانین اجتناب‌ناپذیر خلقت چیزی جز نکبت و سرنوشتی در زباله‌دانی
تاریخ نخواهد بود . و برای تمامی کسانی که با قرآن و جهان بینی توحیدی
و طرز تفکر اسلامی آشنا هستند این مسئله نیز روشن است که سقوط نظام‌های
طاغوتی حاصل حرکت آگاهانه و متشکل و نظام یافته توده‌ها بر اساس یک
ایدئولوژی انقلابی می‌باشد . این جهاد و قتال مستمر ملت است که برپیشانی
حکومت های استبدادی از نوع محمدرضاشاهی واعوان و انصارش و همچنین
یاوران‌ش در ماوراء بحار ، ابرقدرتها - متکثرین جهان داغ باطله میزند .
تقدیر و مشیت حق چنین است که :

"لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض"

"واگر خداوند دفع شر بعضی از مردم را بدست بعضی دیگر
نمیکرد هرآینه زمین را فساد میگرفت". بقره ۲۵۱
وامروز ما شاهد بروز علائم درهم ریختن رژیم فاسد، مستکبر، فاسق
و فاجر و مجرم محمدرضا شاه هستیم.
یکبار دیگر رژیم شاه - نوکر امپریالیست های خارجی - دچار تشنجات
جدیدی شده است.

سرتاسر رنگین و ننگین نامه های دولتی در ایران و مطبوعات خارجی،
بخصوص روزنامه های آمریکائی مملو از انعکاس این تشنجات و تشدید آن
میباشد. سخنان شاه و سایر مقامات دولتی و مواضعی که برخی از جناح های
هیئت حاکمه آمریکا اتخاذ کرده و میکنند همه نمودار وجود این تشنج وترس
و نگرانی امپریالیست ها از وضع ایران وهمه حاکی از زبونی و بیچارگی رژیم
در حل مشکلات خود، که همه حاصل رشد و گسترش مقاومت مبارزه خلق
ماست میباشد.

بعد از کودتای ننگین و خائنانه ۲۸ مرداد ۳۲ که بدست سیای آمریکا
و به مشارکت استعمار انگلیس طرح ریزی شده بود و توسط آلت فعلهائی چون
محمدرضا پهلوی و فضل الله زاهدی اجرا گردید و با تایید استعمار سرخ روسیه
شوروی تثبیت گردید، هریک از ابرقدرتها، امپریالیسم آمریکا و انگلیس و روس
از خوان یغمای غارت و چپاول اموال ملت ما به نسبت قدرت و نفوذ خود در ایران
سهمی بردند. حکومت ملی رهبر عالیقدر نهضت ملی ایران، دکتر مصدق
را ساقط و جنبش رهائی بخش خلق را بزنجیر کشیدند آزادی خواهان را حبس و
تبعید و کشتار نمودند. هرکجا غیرتمند و نفس کشی یافتند با تمام قوای اهریمنی
خود بخاموشی آن پرداختند. تا جزیره آرام امنیت را بوجود آوردند. اما
وجود سه واقعیت عینی تمامی محاسبات آنرا دائم برهم زده است و میزند
که بالاخره هم به سقوط آنها منجر خواهد گردید:

اول - تناقضات کمبودها و انحرافات درونی نظام حاکم.
دوم - وجود حرکت انقلابی اسلامی زنده و پویا در میان ملت ماکه ریشه

های آن به سالهای بعد از شهریور ۲۵ برمیگردد بخصوص بعد از ۲۸ مرداد و سپس ۱۵ خرداد ۴۲ (۱۲ محرم) ، به مزاحل جدید تر و تکامل یافته‌تری ارتقاء پیدا کرده است و علیرغم خیانتها و انحرافات همچنان با قدرت بی سابقه‌ای پیش میرود .

سوم - جهت تغییرات و حرکت واقعیت های بالا بسوی رشد و تشدید و تقویت و بسط و گسترش است ، نه بسوی سکون و زوال و انحطاط و ناپیدی . عبارت دیگر ، ماهیت و ذات نظام سرسیرده پهلوی و سلطه استعمار خارجی برکشور ما آنچنان است که تناقضات درونی آن روزبروز روبرشد است ، نه رو به ضعف و ناپدید شدن . نگاهی به جریانات کلی و عمومی مربوط به عملکرد رژیم در ۲۳ سال گذشته علیرغم برخورداری رژیم از پشتیبانی قاطع و همه‌جانبه ابرقدرتهای جهان اعم از آمریکا - روس و انگلیس و چین و سایر قدرتهای غربی و همه امکاناتی که در اختیار رژیم بوده است ، نتوانسته است مسائل حیاتی جامعه ما را حل کند . فقر و فاقه ، دزدی ، ارتشاء ، حیف و میل بیت‌المال مسلمین ، غارت و چپاول منابع حیاتی و خدادای از مشخصات رژیم طاغوتی محمد رضا شاه است . شاه‌که بیش از پیش خطر را حس کرده و میکند میکوشد تا با هیاهو و جنجال بسیار نشان دهد که درصدد " اصلاح " است و هارت و پورت میکند که :

" نظامیها غلط میکنند فاسد باشند . پدرشانرا درمی‌آوریم " .
" ... هرکس کار نکند مثل موش دم‌اش را میگیریم و می‌اندازیمش بیرون " ... و بالاخره که : " بزورهم که شده این مملکت را درست میکنیم ... " (۲۱)

اما :

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش آنچه را که شاه و طاغوت و اربابانش ، متکاشین و مطفقین با تمام همزه‌ها و لمزه‌هایشان نمی‌بینند ، داغ باطله تاریخ برجهره‌هایشان میباشد . آنچه را که نمی‌بینند و نمی‌شنوند غریب و سعیر حطمه‌ایست که از بطن

جامعه ما - از عمق ناس می‌خروشد و هرآنچه را که با توطئه‌ها و مکرها و حيله‌ها
و خدعه‌هایشان رشته‌اند ، پنبه میکند

ابعاد سهل و ممتنع مشکلی که آمریکا خود را با آن روبرو می‌بیند چیزی
نیست جز اکتسابات اعمال خودش از یکطرف و رشد جنبش آزادی بخش
خلق ما که نوید پیروزی ملت ما را میدهد
و این وعده خداست که :

وسيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

پیروز باد نهضت آزادیبخش خلق مسلمان ایران
سرنگون باد رژیم سرسپرده شاه
نابود باد نظام شاهنشاهی
مرگ بر امپریالیسم در همه اشکال و اقسامش

* * *

مآخذ و یادداشتهای :

- ۱ - مجله وال استریت جورنال ۳۰ ژانویه ۱۹۷۳
- ۲ - روزنامه هرالد تریبون ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۲
- ۳ - روزنامه نیویورک تایمز ۲۲ فوریه ۱۹۷۳
- ۴ - روزنامه واشنگتن پست ۸ اوت ۱۹۷۶
- ۵ - روزنامه کریستین ساینس مونیتور ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۶
- ۶ - بولتن وزارت امور خارجه آمریکا ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۶
- ۷ - این بیان کیسینجر بدین معناست که ارسال اسلحه توسط شاه به
کشورهایی از قبیل رودزیا - اسرائیل - یمن شمالی - ظفار - ویتنام و سودان
و سومالی و . . . با موافقت دولت آمریکا بوده است .

- ۸ - روزنامه نیویورک تایمز ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۶
- ۹ - جنجال سنای آمریکا علیه فروش هواپیماهای پیشرفته به ایران ناشی از اختلافات دیگری در میان جناحهای حاکم بر آمریکا میباشد وگرنه مگر عربستان سعودی خلیان باندازه کافی دارد؟ این سؤال خواه و ناخواه مطرح میگردد که چرا علیه فروش اسلحه به عربستان سعودی این اندازه جنجال نمیشود؟
- ۱۰ - نیویورک تایمز ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۶
- ۱۱ - نیویورک تایمز ۸ سپتامبر ۱۹۷۶
- ۱۲ - یواس نیوز اند ورلد ریپورت ۱۶ اوت ۱۹۷۶
- ۱۳ - واشنگتن پست ۱۵ اوت ۱۹۷۶
- ۱۴ - واشنگتن پست ۱۹۷۶
- ۱۵ - کریستین ساینس مونیور ۱۹۷۶
- ۱۶ - نیویورک تایمز ۱۹۷۶
- ۱۷ - کیهان هوائی ۲۶ شهریور ۱۳۵۴
- ۱۸ - لوس آنجلس تایمز ۲۸ نوامبر ۱۹۷۶
- ۱۹ - کیهان هوائی ۲۷ مرداد ۱۳۵۵
- ۲۰ - مجله نیوزویک ۲۳ اوت ۱۹۷۶
- ۲۱ - کیهان هوائی ۲۳ آبان ۱۳۵۵
- ۲۲ - در همین زمان - براون در آمریکا طی یک سخنرانی در دانشگاهی، به یهودیان و اسرائیل حمله شدیدی کرد که جنجال وسیعی در آمریکا علیه او بوجود آورد. چند ماه بعد، شاه در یک مصاحبه تلویزیونی با مایک والاس به یهودیان و اسرائیل حملات مشابه و شاید شدیدتری را نمود.
- براون در نوامبر ۷۴ گفت:
- "اسرائیل نفوذ خیلی زیادی درکنگره آمریکا دارد و یهودیان بانکها و مطبوعات آمریکا را کنترل می کنند."
- در یک مصاحبه دیگری وی گفت که:
- "اسرائیل وبال گردن آمریکا است نه یک کمک" بار خاطر است نه یار شاطر.

شاه در مصاحبه با مایک والاس (اکتبر ۷۶) گفت :

س - آیا شما تصور می‌کنید که قدرت یهودیان در آمریکا خیلی زیاد باشد و بنفع اسرائیل .

شاه : بله همینطور است . برخی اوقات آنها حتی به منافع اسرائیل هم خدمت نمی‌کنند . آنها خیلی ها را در آمریکا تحت فشار قرار میدهند . فشار روی خیلی خیلی از اشخاص . این فشارها همیشه بنفع اسرائیل تمام نخواهد شد .

س - چرا پرزیدنت آمریکا به یهودیان و فشار آنها توجهی نمی‌نماید ؟

شاه : برای آنکه آنها خیلی قوی هستند .

س - قوی از چه نظر ؟

شاه : آنها خیلی چیزها را کنترل می‌کنند .

س - چه چیزهایی را کنترل می‌کنند ؟

شاه - مطبوعات را وسائل خبری را بانکها را . . . مراکز مالی را و ومن در همین جا فعلا توقف می‌کنم . "

شاه در اوائل سال ۷۸ اعلام کرد که :

" ممکن است برای فشار به اسرائیل جهت انعطاف بیشتر در مذاکره با مصر صدور نفت را به اسرائیل متوقف سازد " .

" اسرائیلی ها خیلی سرسختی نشان میدهند . خیلی بیش از آنچه برای امنیت ضروری است " .

هیاهوی بسیار برای هیچ*

واذا قيل لهم لاتفسدوا فى الارض قالوا انما نحن مصلحون
الا انهم هم المفسدون ولكن لايشعرون .
و چون بآنها گفته شود که در زمین فساد نکنید گویند بدرستی
که ما اصلاح‌کننده‌ایم . آگاه باشید که بدرستی خود آنها (ریشه
و علت و نماینده) فاسد‌کنندگانند ولیکن خود نمی‌فهمند .
بقره - ۱۲

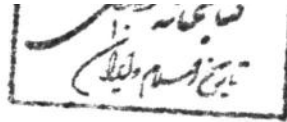
بعد از مدتها سروصدا و جنجال و شایعات مبنی بر اینکه گویا روابط شاه
با آمریکائی‌ها تیره شده است !! و ظاهراً قرار است " تغییراتی " در ایران
رخ بدهد (!؟) ، بالاخره بدنبال سفر فرح به آمریکا و ملاقات‌های وی با کارتر و
رئیس شورای ملی امنیت آمریکا و سایر عناصر موثر در هیئت حاکمه آمریکا ،
منجمله راکفلر ، شاه هویدا را از سمت نخست‌وزیری برداشت و آموزگار را
بجانشینی او منصوب کرد . اینکه اصلاً بموجب قانون اساسی ایران شاه حق عزل
و نصب وزراء را ندارد و این عمل شاه تجاوز آشکار از قوانین مملکتی و نمونه
دیگری است از طغیان نظام طاغوتی و استبدادی شاه علیه هرگونه حدود و
ثغوری ، امری است که بایستی جداگانه بحث شود و بحث آن در اینجا مورد نظر
ما نیست . آنچه که باید بلافاصله بدان اشاره کرد این است که این جایجا
کردن وزراء هیچگونه " تغییری " نیست جز جایجا کردن مهره‌ها و تغییراتی

* سرمقاله پیام مجاهد - شماره ۵۱ - آبانماه ۱۳۵۶ بانندک تغییراتی در عبارات .

در نقش ورلی که هر مهربه باید بازی کند . و در مجموع تلاشی است برای سرپوش گذاشتن بر روی جنایتهای رژیم و بتعویق انداختن سرنوشت محتوم .
رژیم شاه که بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، بدنبال کودتای خائنانه‌ای روی کار آمد رژیمی است طاغوتی براساس جهان بینی شرک و کفر ، ضد انسانی و ضد ملی ، فاقد هرگونه مشروعیت و مقبولیت .

از آنجاکه چنین رژیمی فاقد هرگونه پایگاه در میان خلق میباشد و حافظ و نگهبان منافع بزرگترین متکثرین جهان و عامل اجرای برنامه های چپاولگرانه و تجاوزکارانه امپریالیست ها است لاجرم در یک جدال دائم با مردم ما میباشد . از آنجا که عناصر چنین رژیمی از فاسدترین و بی‌لیاقت‌ترین و بی‌کفایت‌ترین و جانی‌ترین موجوداتی هستند که بمرحله حیوانی ، چه بسا پائین‌تر از آن ، سقوط کرده‌اند ، و از آنجا که نیروهای مقاوم و مبارز خلق مسلمان ایران لحظه‌ای سنگرهای جنگ و جهاد را خالی نگذاشته‌اند ، لذا رژیم دچار یک تزلزل سیاسی ، ورشکستگی اقتصادی و هرج و مرج اجتماعی دائم میباشد بطوری که اربابان خارجی رژیم برای تقلیل خطر انفجار هرچند گاه یکبار دست به یک سلسله مانور های دیپلماسی ، سیاسی و اجتماعی میزنند . در طی ۲۴ سال عمر حکومت کودتا تابحال چندین بار رژیم دست نشانده دچار بن بست ها و بحرانهایی شده است . مثلا در سالهای ۳۹ و ۴۰ ملت ما ناظر وشاهد بود که امپریالیسم آمریکا برای مقابله با خطرات محسوس در ایران و همچنین اجرای برنامه های اقتصادی خود دست به تلیفات وسیع و تحمیل یک سلسله باصطلاح تغییراتی در ایران زد . و در همان زمان نیز ، نظیر امروز ، شایعات فراوانی را حتی تا سطح تغییر رژیم مطرح و منتشر ساختند . یک تحلیل سیاسی شایعات و جنجالهای آنزمان را اینگونه توصیف و گزارش کرده است :

" این روزها شایعه یک اقدام مجدد و مهم شاهانه که خدمت های گذشته در مقابل آن بی‌ارزش جلوه‌گر خواهد کرد بتدریج منتشر شده . شکل انتشار این شایعه هم بنوبه خود جالب میباشد . . .
عینا مثل خبر مرگ عزیزی که اعلام صریح آن دوستانش را به



اغماء افکند... زیرلب با خوف و رجاء و یا گوشه و کنایه زمزمه میشود. اما همین ایماء و اشاره ها در محافل و مجالس مختلف مورد بحث و تفسیر قرار گرفته و درخصوص اینکه این اقدام از چه مقوله‌ای است گفت و شنودهایی میشود... گروهی معتقدند که این اقدام از نوع کناره‌گیری شاه و تشکیل شورای سلطنتی و یا اصولاً تغییر رژیم و اعلام جمهوری است... این عده شکست‌های اخیر حکومت شاه و خستگی و بیماری او را از یک طرف و عدم تامین نظر آمریکا را از اقدامات اصلاحی (یا بهتر بگوئیم تظاهر با اقدامات اصلاحی) از طرف دیگر دلیل این تشخیص و تفسیر خود میدانند... گروه دیگر ضمن اعتراف به عقب نشینی‌های حکومت شاه در مراحل مختلف اقدام آینده را اقدامی انتقالی و جبران کننده میدانند... " (۱)

و امروز همین بازی را تکرار میکنند و باز هم شایعاتی بسیار در همین زمینه‌ها و اینکه:

"شاه ممکن است استعفا بدهد و برود - خصوصاً که بیماری روانی او شدت یافته است و آمریکاییها از ادامه حکومت شاه سخت نگران هستند!" (۲)
این افراد برای اثبات حرف خود انتشار اسناد سیای آمریکا را در مورد بیماری روانی شاه شاهد می‌آورند.

برخی دیگر پا را از این فراتر نهاده معتقدند که آمریکاییها میخواهند نظیر یونان و پرتغال و اسپانیا تغییراتی در ایران به وجود بیاورند. حتی آماده هستند که رژیم سلطنتی را هم براندازند! این افراد استدلال میکنند که آمریکاییها چندان علاقه‌ای به شاه و حکومتش ندارند. آنها دنبال حفظ منافع خودشان هستند و هرکجا که حس کنند وجود شاه و بی‌کفایتی و بی‌لیاقتی‌اش همراه با نفرت و کینه عظیم مردم موجبات رشد مبارزات خلق و تشدید مقاومت و بروز خطر انفجار شده است حاضرند برای حفظ مصالح خود و تقلیل خطر انفجار شاه را بردارند و نظیر ویتنام، خودشان کودتایی راه بیندازند و او را

سرنگون کنند . یا آنکه مثل یونان بی سروصدا و با احترام !! و با حفظ ظاهر ، از طریق رفتارندم ، رژیم سلطنتی را به " جمهوری " تبدیل سازند . این افراد سخنان شاه را در مصاحبه با خبرنگاری های خارجی در دفاع از نظام سلطنتی و تقبیح نظام جمهوری - آنجا که گفته است :

" رژیم جمهوری بدرد ایران نمی خورد . پدرم آنرا سعی کرد ولی بعد مجبور شد که بهمان نظام سلطنتی برگردد " . (۳)
شاهدی بر استنباطات خود می آوردند .

این افراد می گویند که اگرچه در این باصطلاح " تغییرات " ابتکار عمل در دست آمریکائی هاست اما باید توجه داشت که انگلیسها هنوز در ایران نفوذ عمیقی دارند . اخیرا دنیس رایت کاردار سابق سفارت انگلیس در ایران گفت که :

" با اینکه انگلیس دیگر یک قدرت بزرگ نیست و هند هم دیگر مستعمره آن نیست ولی هنوز در ایران منافع فراوان دارد . خصوصا نفت ایران برای انگلیس بسیار مهم است و ایران بزرگترین بازار خاورمیانه برای کالاهای انگلیس است " . (۴)

بیان دنیس رایت حاوی مطلب تازه ای نیست جز آنکه یادآور منافع استعمار انگلیس در ایران و توجهات آن دولت به رویدادهای ایران میباشد . بنابراین همین منافع و توجهات را مینا قرار داده و برخی معتقدند که سیاست انگلیس در ایران به تبعیت از آن ، عناصر سابقه دار انگلیسی در ایران ، استمرار سلطه نظام سلطنتی را برای حفظ منافع استعماری انگلیس ضروری میدانند و لذا مخالف تغییر رژیم هستند . و معتقدند حداکثر تغییر باید در چهار چوب نظام سلطنتی صورت گیرد . معتقدین باین تغییرات سیاسی رویدادهای ۲ - ۳ ساله اخیر ایران را با این مسائل بی ارتباط نمی دانند . اعلام ناگهانی وی بی سابقه تاسیس حزب واحد رستاخیز ، در حالیکه تمامی دستگاه حاکمه در جهت تدارکات انتخاباتی بر مبنای بازی چند حزب بسیج شده بود ، و تکیه بر اصل " نظام شاهنشاهی " و سپس اعلام اینکه شاه وصیت نامه سیاسی خود را کرده است ،

و اینکه شاه ممکن است " استعفا بدهد " و شورای سلطنتی به نیابت فرح روی کار بیاید تا وقتی پسر فرح به سنی برسد که بتواند راسا اداره امور را در دست بگیرد با اینکه همزمان با این طرح مسائل و اعلام حزب رسوای شاه ، پسرش را که ابلهی بیش نیست به جلو انداخته و او را به شرق و غرب ، به مصر ، روسیه و سایر کشورهای سوسیالیستی و سرمایه‌داری فرستادند تا او را باصطلاح " لانسه " کنند . اینها همه را تایید اینگونه مسائل میدانند .

مثلا به این سخنان شاه توجه کنید :

" نسبت به آنچه در آینده روی میدهد توجه دارم و بهمین دلیل اقدامات لازم و شایسته‌ای انجام گرفته تا قدرت اتخاذ تصمیم در دست پادشاه باقی بماند " .

(کدام آینده و چه تغییراتی؟! تزی ضد تز جمهوریت! و حذف پادشاهی؟)

" ضمنا اقدامات موثر و سازنده‌ای اتخاذ کرده‌ام تا در آینده در تقسیم قدرت موازنه‌ای برقرار گردد ! " (بین چه بخش‌ها و قدرتهایی؟)

" . . . نقشی که من دارم باید هرکس که در مقام پادشاهی این کشور باشد ایفاء کند این مسئله مربوط به سنن و آداب ملی میشود . مربوط به عادات است . این مسئله جغرافیائی و محیطی و آب و هوا و سیاست جهانی است . " (کدام سیاست جهانی است که خواستار حفظ نظام شاهنشاهی در ایران است؟)

" . . . در صورتیکه بعد از تفویض شاهنشاهی به ولیعهد من درکنارش باشم افکارم را باو تحمیل نخواهم کرد . . . " (۵)

مصاحبه اخیر شاه و تکیه مجدد بر روی ضرورت نظام سلطنتی ، را نیز با همین شایعات مربوط میدانند :

" تاریخ همیشه نشان داده است که کلمه " شاه " برای ایرانی چه مفهوم عمیقی دارد . تجربه خودمان هم نشان داده است که ایران

در پرتو نظام شاهنشاهی و این فرماندهی چه کارهایی میتواند بکند . . . من اهل مبارزه هستم و تا بهدفعه‌ایم نرسم نه خسته میشوم و نه از پای می‌نشینم " . (۶)

این سخنان کسی است که تمامی قدرت سیاسی - نظامی و . . . همه چیز را در دست دارد ! معذالک سخن از مبارزه میزند ! مبارزه با چی و کی ؟

همچنین در مصاحبه شاه آمده است :

" با قوام و تداوم باید بگویم که ما محکوم هستیم که موفق شویم و به مقصد برسیم مگر اینکه اتفاقات عجیب و غریبی بیفتد " . (۶)

شاه در جواب سؤال مربوط به تغییرات در مناسبات شاه و آمریکایی‌ها میگوید که :

" . . . مناسبات ایران با آمریکا خوبست و فکر نمی‌کنم غیر از این بتواند باشد . . . باید خواسته‌های ما انجام شود . اگر قبول نداشته باشند آن وقت البته من باید به نشینم و برای حفظ مصالح مملکت ام - مملکتی که باید درجه یک باشد فکرها را بکنم " . (۶)

مقامات مطلع و محافل آمریکایی اوضاع ایران را به صورت دیگر، و آنرا بحرانی و در آستانه انفجار می‌بینند . در مقاله " آمریکا در بن بست ملیتاریزه کردن ایران " ابعاد مشکلات آمریکا را در ایران تحلیل کرده و از روی مقاصد اصلی طراحان سیاست آمریکا در ایران پرده برداشته‌ایم . در ادامه همان بررسی و تحلیل باید گفت که ناظرین داخلی و خارجی وضع ایران بدو دسته تقسیم شده‌اند :

" . . . خوش بینان معتقدند که علی‌رغم همه اشکالات دوره‌ای متناوب موتور (شاه) بزودی از خط بیرون خواهد افتاد . هر دو گروه معتقدند که حیات حکومت شاه به موفقیت انقلاب اقتصادی او و مشکلات اقتصادی که مخصوصا اخیرا با آنها روبرو شده است بستگی دارد . خوش‌بینان بیانات اخیر شاه را انتقاد از خودتلقی

کرده و آنرا خیلی سالم و مفید میدانند . اما بدبینان معتقدند که اینها کافی نیست . از نظر اینان کشور با سرعت و وحشت تمام بسوی نابودی حرکت میکند . بدبینان به وضع خراب اقتصادی اشاره کرده و سپس اضافه میکنند که آیا امکان دارد که شاه توقعات خود را با متدهای خشن و ناراحت‌کننده یک نظام استبدادی یک نفره انجام دهد ! ؟ " . (۷)

حاصل این نظام استبدادی چیست ؟ نه تنها نفرت و کینه بی‌حد و حصر مردم نسبت باین نظام بلکه حتی عناصر وابسته به رژیم ، آنها که خود میباید مدافع رژیم باشند بصور مختلف شاه را مسئول تمامی این نابسامانیها می‌دانند : " یکی از ایرانیانی که مقامات موشری را در حکومت و در اقتصاد داشته است در باره برنامه‌های عظیم شاه بطور خصوصی میگوید : همه اینها بچه‌گانه است . کاملا و بتمام معنا غیر واقعی است . به دهات بدبخت ما ، حتی به خیابانهای این شهر پایتخت نگاه کنید ، بدون چنان (برنامه‌های) بی‌معنی و مهمل ، ما باندازه‌کافی کار داریم که انجام بدهیم " . (۸)

عوامل موثر در ایجاد جو سیاسی کنونی

صرفنظر از اینکه جو سیاسی کنونی در ایران تا چه حد واقعی میباشد و اینکه آیا زودگذر و سطحی است یا دیرپا بوده و به یک سلسله تغییرات عمیق‌تری منجر خواهد شد یا نه ، بهر حال جهت تعیین مواضع کنونی جنبش و بهره‌برداری هر چه بیشتر بنفع شناخت عوامل موثر در ایجاد آن کاملا ضروری میباشد . سه عامل عمده زیر را میتوان در ایجاد وضعیت کنونی ایران موثر دانست :

عوامل داخلی : ۱- رژیم شاه

۲- مقاومت خلق و جنبش انقلابی

عوامل خارجی : ۳- سیاست‌های خارجی بخصوص آمریکا (بطور عمده)

۱ - رژیم شاه : گفته شد که رژیم شاه فاقد مشروعیت و مقبولیت است . مشروعیت ندارد چرا که نه بر اساس مبانی قانونی مندرج در قانون اساسی ایران روی کار آمده است و نه بر اساس یک انقلاب واقعی خلق بر پایه‌های حرکت اسلامی . بلکه رژیمی است مولود کودتای خائنانه‌ی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، که مستقیماً بدست اجانب ترتیب داده شده بود . و اولین و تنها حکومت ملی و قانونی و مشروع کشور ما را به زور سرنیزه و قدرت نظامی بیگانگان ساقط ساختند و شاه را مستقر نمودند . چنین دخالتی در امور داخلی ایران نقض حق حاکمیت ملی ، اساسی - ترین حقوق یک ملت بوده و بمعنای از بین بردن استقلال مملکت میباشد . و شاه و رژیم او نماینده و مظهر چنین خیانت عظیمی است . شاه مظهر متجاوزین اجنبی به اساسی‌ترین حقوق یک ملت ، و رمز استعمار در ایران است . لذا مشروعیت ندارد .

علاوه بر فقدان مشروعیت ، رژیم شاه فاقد مقبولیت است . رژیمی است استبدادی . حکومت شاه یکی از خونخوارترین و جلا‌دترین حکومت‌های ایران میباشد .

علاوه بر جنبه‌های استبدادی رژیم ، نظام موجود حاکم در طی سالیان دراز بعد از کودتا بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی خود را به شدیدترین وضعی نشان داده است . فساد و انحراف در بالاترین سطوح هیئت حاکمه تسلط پیدا کرده است . شاه و خانواده سلطنتی و هیئت دولت و ایادی وابسته به رژیم در تمامی سطوح زالووار خون ملت را می‌مکند و اموال عمومی را بغارت می‌برند . هرج و مرج اقتصادی از کنترل بیرون است . نگاه مختصری به وضع آب و برق و نان و گوشت و احتیاجات اولیه مردم کشور ما عمق بی‌کفایتی و بی‌شعوری رژیم را نشان میدهد . بطور خلاصه عملکرد رژیمی که فاقد مشروعیت و مقبولیت به تمامی معناست مسئول بوجود آمدن شرایطی است که سقوط آنرا اجتناب‌ناپذیر ساخته است . ادامه نظام سلطنتی در ایران از عوامل اصلی رشد خطر انفجار در ایران میباشد . سیاست‌های خارجی بیش از آنکه به رژیم خاصی علاقه داشته باشند به حفظ منافع خود می‌اندیشند . و لذا می‌کوشند تا به یک ترتیبی با ایجاد مشروعیت و

یا مقبولیت از تزلزل نظام بکاهند و تا ضمن حفظ منافع آنها ، از ثبات بیشتری برخوردار باشد .

۲ - مقاومت خلق و جنبش انقلابی : مقاومت ملت مسلمان ایران از همان روزهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد آغاز گردید و در طی ۲۴ سال گذشته بدون وقفه ادامه داشته است . تاسیس نهضت مقاومت ملی در شهریور ۱۳۳۲ ، وتشکل مبارزات و مقاومت خلق ، استمرار آن و اوج گیری جدید در سالهای ۳۹ و ۴۰ و سپس قیام ۱۲ محرم / ۱۵ خرداد و بدنبال آن - و حتی قبل از آن ، تدارکات برای جهاد مسلحانه ، و بالاخره بوجود آمدن سازمانهای انقلابی و خصوصاً سازمان مجاهدین خلق ایران ابعاد جدید و هیجان انگیزی را بوجود آورد . همه جا صدها فرزند برومند خلق سلاح برکف ، به دفاع از حیثیت ملی و استقلال و آزادی مردم برخاستند . منابع و افراد دشمن را در هر کجا که یافتند مورد حمله قرار دادند . همه اینها باعث گسترش بیشتر مبارزه و مقاومت گردید . جو غالب مبارزات را مسلمانان در دست گرفتند و بزرگترین پایگاهها را بوجود آوردند . در سطح بین المللی اقدامات دفاعی فراوانی چه توسط نهضت آزادی ایران و چه توسط سایر گروهها و دستجات صورت گرفت .

در طی این مدت نهضت آزادیبخش خلق از مراحل مختلف گذشته است و تجارب فراوان اندوخته است . وسعت و گسترش پیدا کرده است . تلفات فراوان داده است . ضرباتی زده و ضرباتی خورده است . اما بهر حال نهضت ادامه یافته است . علیرغم تمام فشارها ، تمامی دستگیریها ، شکنجهها ، قتلها . . . و سببیت های رژیم نهضت رهائی بخش خلق مسلمان ایران همچنان ادامه دارد . و در راه قدرت مندی هر چه بیشتر حرکت میکند . و همین امر ، استمرار در امر مبارزه و حرکت بسوی قدرتمندی جنبش است که از عوامل عمده در بوجود آمدن شرایط کنونی میباشد .

بعبارت دیگر چنانچه در برابر رژیم حاکم که آلوده به تمامی فسادها و انحرافات میباشد مقاومت و مبارزه ای از جانب مردم دیده نمیشد و مردم یا با سکوت و بی تفاوتی خود و یا به نحوی با رژیم همکاری میکردند ، نه تزلزلی

در ارکان رژیم دیده میشد و نه بحران و خطر انفجار بوجود میآمد . این رشد و گسترش مقاومت مردم و اوجگیری جنبش انقلابی مسلمانان ایران است که ارکان رژیم را به لرزه درآورده است و آنرا با بحران روبرو ساخته است .

رژیم شاه و اربابان خارجی اش بارها کوششهای زیادی را بکار بردند تا به یکی از دو طریق زیر خود را از بن بست قهر یکپارچه مردم بیرون بکشاند :
- از طریق اعمال فشار و سرکوبی بقصد نابودی مقاومت مردم .

- از طریق تبلیغات انحرافی بقصد ایجاد آشتی با مردم و یا ایجاد نهضت ملی کاذب . اما در هر دو مورد این برنامه ها به شکست انجامید . و دشمنان همچنان در برابر قهر یکپارچه و انقلابی خلق مسلمان ما قرار دارند .

۳ - عامل خارجی - سیاست آمریکا : در تحلیلی از شکست برنامه های نظامی آمریکا در ایران عوامل خارجی موثر در بحران کنونی ایران را بررسی کرده و نشان دادیم که چگونه عوامل مختلف منجمله جنگ ویتنام آمریکا را با بحران های اقتصادی عمیقی روبرو ساخت . بطوری که بعد از جنگ آمریکا مجبور گردید در رابطه با مسائل خاورمیانه ، بخصوص نفت در سیاست خارجی خود تغییراتی بدهد .

میلیتاریزه کردن ایران و عربستان سعودی بصورتی که کلیه ، و یا قسمت اعظم درآمد نفت این دو کشور به جیب آمریکا ، سرازیر شود ، از جمله این برنامه ها بود . اما اجرای این امر ، حداقل در مورد ایران مشکلات فراوانی را بوجود آورده است :

" . . . اما میلیتاریزه کردن ایران بدست نظامیان آمریکا ، مشکلات خاصی را به همراه خود ایجاد کرده است که موجبات نگرانی محافل دیگر آمریکائی را فراهم ساخته است . " (۹)

همین منبع سپس می افزاید که :

" معاملات و تجارت اسلحه (در ایران) ما را بسوی یک ویتنام دیگری هدایت میکند . و مسئله آنقدر مهم است که نباید آنرا سرسری گرفت و رد شد . " (۹)

مفسر دیگری نوشت که :

" روابط ایران با آمریکا در دو جبهه مورد حمله است که موجب خشم مقامات ایرانی و نگرانی دوستان ایران در قوه مجریه آمریکا شده است :

۱ - حقوق بشر

۲ - فروش اسلحه " . (۱۵)

در مورد مسئله اول، وضعیت حقوق بشر در ایران سازمانهای بین‌المللی در آمریکا و اروپا، منجمله سازمان عفو بین‌المللی، جامعه بین‌المللی حقوق بشر، کمیسیون بین‌المللی قضات، و سازمان بین‌المللی حقوق دانان دموکرات با علاقمندی بسیار این امر را پیگیری کردند. بابتکار تنی چند از نمایندگان کنگره آمریکا، قانونی به تصویب رسید که فروش اسلحه‌های آمریکائی و یا کمکهای آمریکائی را به دولتهائی که حقوق بشر را در کشورهايشان نادیده میگیرند ممنوع و غیر قانونی اعلام می‌داشت. قضیه فروش سلاحهای فراوان آمریکائی بایران، و هم‌چنین فقدان هرگونه آزادیهای انسانی و خطر انفجار انقلابی در ایران موجبات نگرانیهای را در محافل آمریکائی بوجود آورد .

اگرچه کارتر در زمان مبارزه انتخاباتی‌اش مسئله حقوق بشر را در دستور کار خود قرار داده بود، و برخی از محافل آمریکائی علاقه دارند و تاکید میکنند که وی در این امر جدی است. اما بعدکه زمام امور را بدست گرفت عملاً کار عمده‌ای تا بحال صورت نداده‌است.

هیاهوی بسیار :

دراثر عوامل ذکر شده دربالا شاه با جنجال و سروصدای بسیار ومقامات آمریکائی با سروصدای بیشتری از تغییرات حاصله در ایران صحبت کرده و میکنند. وادعا میکنند که گویا رعایت حقوق بشر درایران تضمین‌شده است. " . . . تغییرات امیدوار کننده‌ای در جریان است " . اما به بینیم درواقع چه چیزی

انجام شده است؟

آنچه صورت گرفته است آزادی برخی از زندانیان سیاسی است که از ماهها قبل ، در برخی از موارد از سال ها قبل ، دوران محکومیت آنها بسرآمده ، و یا حتی محکومیتی نداشته اند . و در تمام این مدت رژیم حاضر به آزادی آنها نبوده است . گفته میشود که از اواسط سال ۱۳۵۳ ، که مسئله تغییراتی در طرز کار و عمل رژیم از طرف آمریکائیا مطرح شده است ، رژیم شاه آزادی این افراد را به تاخیر انداخته بود تا در یک فرصت مناسبی ، با آزاد ساختن آنها ، جوابی به آمریکائیا داده باشد و هم از فشار بین المللی در مورد وضعیت زندانیان سیاسی بکاهد . لذا می بینیم که همزمان با روی کار آمدن کارتر در آمریکا دولت ایران جمعی از این زندانیان سیاسی را آزاد مینماید . علاوه بر این ، شاه مدعی است که شکنجهها را متوقف ساخته است . اما واقعیت این است که نوع شکنجهها تفاوت پیدا کرده است . در زمینه مسائل اجتماعی ، آزادیهای قلم - بیان - اجتماعات کمترین تغییری دیده نمی شود . مطبوعات ایران بیانیه کانون نویسندگان ایران را که بطور رسمی و با امضاء ، به هویدا نوشته شده بود منعکس نساختند . روزنامه کیهان اجازه تیافت که نامه علی اصغر حاج سیدجوادی در پاسخ به یاوه گوئیهای سپهبد آزموده معروف الحال را چاپ نماید . همه چیز کماکان در کنترل ساواک می باشد . دموکراسی نیم بند ادعائی کمترین تفاوتی با آنچه بوده نکرده است . شاه همچنان با کمال وقاحت بدروغ ادعا میکند که :

" دولت یعنی قوه مجریه مطابق قانون اساسی مختص پادشاه است و منتخب پادشاه است و مبعوث پادشاه است " (۱۱)

حدود و نوع آزادیها هم معلوم شده است ! :

" با اتکاء به نظام شاهنشاهی مردم میتوانند از آزادی سیاسی برخوردار باشند . " (۱۱)

و باین ترتیب هرگونه آزادیهای دموکراتیک فقط در چهارچوب " اهداف انقلاب شاهانه قابل قبول است . " !!

جمع بندی و نتیجه گیری :

این بررسی ها نشان می دهد که :

۱ - سیاست آمریکا در مورد ایران برخلاف آنچه که شایع است یک تغییر جهت کلی پیدا نکرده و آنچه بنظر رسیده تنها یک سلسله جریانات جانبی است . اساس سیاست آمریکا در ایران نگهداری رژیم فعلی است و تغییری که آمریکا بدنبال آن است ایجاد مشروعیت برای رژیم فعلی است نه بیشتر . حتی این خواست نیز تا حدی که در زمان امینی در سال ۱۳۴۵ پیشرفته بود جدی نیست . لذا از لحاظ سیاست آمریکا : تحصیل چنین مشروعیتی نباید به قیمت تزلزل رژیم فعلی تمام شود بلکه رژیم باید از ثبات بیشتری برخوردار گردد تا بتواند منافع و مصالح آمریکا را در برد طولانی تری به همین روال که وجود دارد تامین نماید . بنابراین آنچه مورد نیاز آمریکا است بسیج نمودن مردم در جهت قبول رژیم فعلی با هرچه در آن است میباشد . در عین حال در مقابل آن امکان یکنوع سروصدا و احتمالاً تخفیف خفقان بوجود خواهد آمد . این تخفیف خفقان با احتمال زیاد یک امر موقتی است و فقط به منظور ایجاد محیطی است که امکانات هم موضوعیت گسترش و تقویت جهاد مسلحانه را از بین ببرد . آنچه آمریکا شنیدنی از آن واهمه دارد همین گسترش امکانات جهاد مسلحانه است . بنابراین آمریکائیان خواستار برگشت اوضاع به ماقبل سالهای ۳۷ - ۳۸ می باشند . و در عین حال هرگاه مخالفان بخواهند از حد تعیین شده پافرازر گذارند ، خفقان شدت خواهد گرفت !

آغاز و تشدید جنجال فعلی با انحرافات و رویدادهای درونی سازمان مجاهدین خلق و کل جنبش مسلحانه در ایران بی ارتباط نمی باشد :

خبرگزاریهای آمریکائی نوشتند که :

"... در آمریکای لاتین ژنرالها به دموکراسی ابراز علاقه میکنند . رژیمهای نظامی در اروگوئه - اکوادور - شیلی و بلیویا برنامه های مشخصی را بمنظور استقرار حکومت غیر نظامیان بهر صورت اعلام میکنند . حتی جونتاهای کله شق برزیل و

آرژانتین اعلام میکنند که استقرار دموکراسی هدف قابل بحثی است. آیا دموکراسی واقعا در این نقاط در مرحله بازگشت است؟ نه واقعا. رهبران نظامی ممکن است کمی عقب نشینی کنند، اما نه در سطوح اساسی قدرت. پس چرا چنین ژست‌هایی؟ برای یک چیز: گروه‌های چریکی بتدریج به زیر کنترل آنها (نظامیان) کشیده شده‌اند. و این امر یک بهانه اساسی را برای ادامه حکومت نظامیان از بین میبرد. " (۱۲)

دلیل دیگر:

" مشکلات اجتماعی و اقتصادی تقریبا در همه جا روز بروز سخت تر و عمیق تر میگردد. بنابراین ژنرالها خیال میکنند که غیرنظامیان ممکن است بتوانند راه‌حل‌هایی ارائه دهند اما حتی اگر دموکراسی هم برگردد عمر چندانی نخواهد داشت. فقر و گرسنگی، نابرابری‌های اجتماعی، فقدان تعلیم و تربیت، بالابودن ضریب رشد جمعیت، ایجاد ناراحتی‌های عمومی در توده‌رامی‌نماید (که منجر به شورشگری میگردد) و شورشگری، بنوبه خود نظامی‌گری را برمی‌گرداند. " (۱۲)

۲ - در چهارچوب همین مختصر تغییر تاکتیکی سعی آمریکا و سایر حامیان رژیم برآن است که نیروهای وابسته و نیمه‌وابسته به خودشان و همچنین عناصر و عوامل ظاهرا ملی ولی محافظه‌کار و مارکسیست‌های سلطنتی را علمدار تغییرات بنمایند تا بدینوسیله نیروهای مسلمان عملا منفرد شوند. آمریکائیان و رژیم بخوبی میدانند که نهضت اصیل اسلامی برخلاف بعضی از گروه‌های مخالف رژیم انعطاف‌ناپذیر است و در عین حال از پشتیبانی قاطبه مردم برخوردار میباشد. لذا میکوشد تا رهبری تخفیف خفقان بدست عناصر غیر مسلمان بیفتد. چه جذب چنین رهبری برای آمریکا و رژیم قطعی است. این رهبری در موقعیت مناسب با رژیم همکاری خواهد نمود و عملا مشروعیت به آن خواهد داد.

۳ - از آنجا که مقاومت و مبارزه سرسختانه خلق مسلمان ایران ورشد

بیسابقه جنبش نوین اسلامی - خصوصا در بعد جهاد مسلحانه از اساسی ترین عوامل ایجاد تزلزل و بحران در اردوگاه دشمن بوده است و میباید ، برای تشدید آن نیز ، باید با تمام قوا به تقویت سازمانهای سیاسی نظامی در ایران پرداخت .

۴ - علیرغم همه این مشکلات ، نیروهای اصیل اسلامی میتوانند ، و ظرفیت آمادگی و تجربه آنها دارند که با بسیج نیروها وارد صحنه عمل شده و با ابتکارات تاکتیکی خود نوعی از مبارزات علنی را بردشمن تحمیل نموده هم مانع ایجاد جریانات کاذب و یا انحرافی شده وهم از این رهگذر به گسترش و بسط و توسعه مبارزه در میان خلق به پردازند .

اراده و مشیت حق نابودی متکثرین ، طاغوتها - تجاوزکنندگان بحقوق ناس و پیروزی مجاهدتهای مردان و زنان آزاده میباشد . تلاشهای مذبحخانه استبداد و استعمار و امپریالیسم قادر نخواهد بود آنها را از سرنوشت محتومشان حفظ کند .

این تغییرات کاذب هستند . تا زمانی که در اساس نظام ظلم و کفر تغییری بنیادی بوجود نیاید . تا زمانیکه دست استعمار و امپریالیسم از منابع ملی ما قطع نشود و استقلال و آزادی ملت ما تامین نگردد و حاکمیت ملی تحقق نیابد ، مبارزه بی امان خلق مسلمان ایران همچنان ادامه خواهد داشت .

خواست استقلال بمعنای نفی و طرد تمامی انواع و اشکال سلطه استعمار و امپریالیسم برمیپهن ما میباشد .

خواست آزادی ، بمعنای طرد و نفی تمامی انواع اسارتها و بردگیها و پایان دادن به سلطه نظام استبداد شاهنشاهی و یا هر نوع دیگر آن ، زیر هر پوششی میباشد .

خواست عدالت اجتماعی بمعنای نفی و طرد تمامی انواع استثمار بهر شکلی و بهر اسمی و رسمی میباشد .

و تا زمانی که استقلال - آزادی و عدالت اجتماعی به معنای اصیل و واقعی آن تامین نشده است مبارزه ملت ما همچنان ادامه خواهد یافت .

آنها میکوشند تا مردم را بفریبند :
 یخادعون الله والذین امنوا وما یخدعون الا انفسهم وما یشعرون .
 (بقره - ۹)
 در نهایت مرگ و نابودی از آن باطل : "کان الباطل زهوفا " و
 پیروزی از آن حق است : " الی الله ترجع الامور "

سرنگون باد حکومت ننگین پهلوی
 محو و نابود باد امپریالیسم
 پیروز باد مبارزات برحق مسلمانان ایران

* * *

مآخذ :

- ۱ - نشریه داخلی " نهضت آزادی ایران " - ۹ اسفند ۱۳۴۰
- ۲ - مصاحبه مایک والاس خبرنگار و مفسر سیاسی تلویزیون آمریکا با شاه - ۲۲ اکتبر ۱۹۷۶
- ۳ - روزنامه منچستر گاردین ۱۹۷۶
- ۴ - کیهان هوائی - ۲۰ بهمن ۱۳۵۵
- ۵ - کیهان هوائی - ۳۰ تیرماه ۱۳۵۵
- ۶ - کیهان هوائی - ۳۰ شهریور ۱۳۵۶
- ۷ - روزنامه منچستر گاردین - ۲۶ دسامبر ۱۹۷۶
- ۸ - مجله فورچون - اکتبر ۱۹۷۴
- ۹ - روزنامه نیویورک تایمز - ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۶
- ۱۰ - روزنامه واشنگتن پست - ۲۶ نوامبر ۱۹۷۶
- ۱۱ - کیهان هوائی - ۲۶ مرداد ۱۳۵۶
- ۱۲ - مجله یو اس نیوزاند ورلد ریپورت - سپتامبر ۱۹۷۷